سال بیست و هشتم – شماره ۱۱۲۳

نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۴ ۱۲ صفحه

۲۰۰۰ تومان (مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)

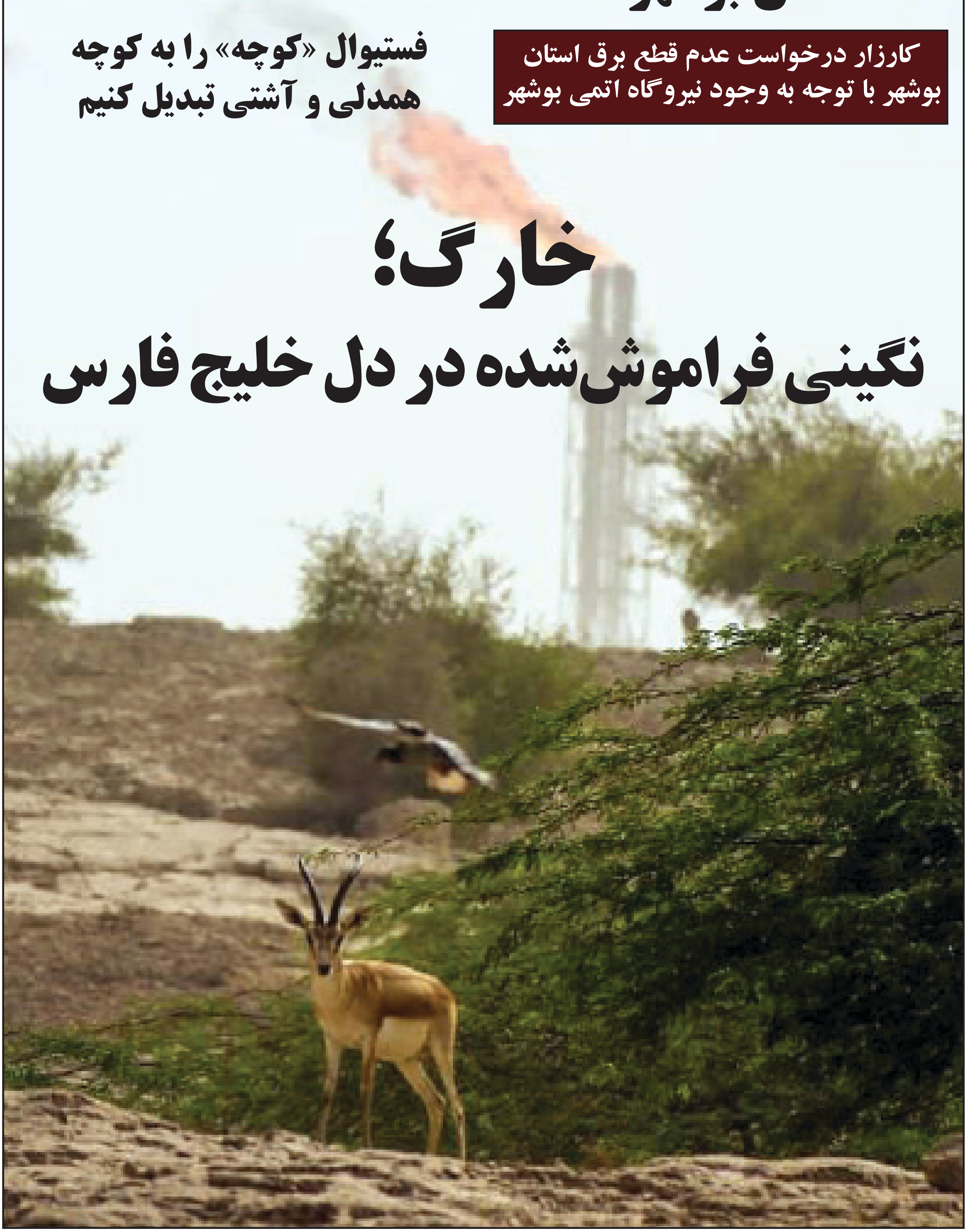
درخشش بازیکنان بوشهری تیم های ملی (چمنی و ساحلی) در

روزهای تاریک فوتبال استان بوشهر !

کارزار درخواست عدم قطع برق استان بوشهر با توجه به وجود نیروگاه اتمی بوشهر

فستیوال «کوچه» را به کوچه همدلی و آشتی تبدیل کنیم

خارگ؛ نگینی فراموش‌شده در دل خلیج فارس



«تپش‌های خاموش»

بمناسبت ۲۰ فروردین، سالروز زمین‌لرزه در بخش شُنبه

علاالدین امیری



شهر شُنبه در جغرافیای کوچک خود، در طول تاریخ، هر از گاهی مورد بی‌مهری زمین و آسمان قرار گرفته است؛ ناپایداری‌هایی که هرچند گاه‌به‌گاه، با عشوه‌گری و گریه‌های بی‌بهانه‌ی آسمان همچون باران (مانند سیل سال ۶۵)، یا کرشمه‌ی نازک‌اندام زمین(زلزله سال ۹۲)، پدیده‌های سومی که جان و خانه‌ی بسیاری از مردم عزیزمان را گرفته‌اند.

شاید این گوشه از جغرافیا که مردمانش با سخت‌کوشی، دستی در خاک تفتیده برای روزی حلال و دستی به آسمان برای راز و نیاز با خدای خویش دارند، همواره در معرض سخت‌ترین آزمون‌ها قرار گرفته‌اند.

روستاشهرِ شُنبه، همچون گهواره‌ای سرگردان میان دستان کوه و رودخانه (یکی در شرق و یکی در غرب)، همیشه در تلاطم بوده است.

و اما امروز، ۲۰ فروردین ۱۳۹۲...

عقربه‌ی ساعت دیواری خانه‌ی قدیمی ما، بالای طاقچه، کنار عکس پدر و بالای سجاده‌ی مادر، حوالی ساعت ۴ بعدازظهر را نشان می‌دهد. زمین، از باران اسفندماه و فروردین، هنوز زنده و شاداب از بهار است تا جایی‌که در برخی جاها آن قدر آبستن آب باران است که گویی وقت زاییدن فرا رسیده است. فرش رنگارنگی با زمینه‌ی سبز، چهره‌ی خاک را دگرگون کرده. بهار دلکش، شادی را به چشمان کودکان آورده است.

خانواده داماد در حال بیت‌خوانی هستند. عروس، در خانه‌ی پدری، در انتظار داماد است تا فرش قرمز زیر پایش پهن کنند و با همراهی انبوهی از جمعیت، راهی خانه‌ی بخت شود. اسب شیهه می‌کشد و خروس، گردن‌کشی می‌کند. کولی آواز می‌خواند. داس، علف‌های کنار جوی آب را درو می‌کند. دخترکان، دست در دست هم، می‌رقصند و ترانه می‌خوانند. مرغان، در حیاط خانه، لابلای سبزه‌ها دانه می‌چینند. زمین سراسر مست است.

طعم چای عصرانه‌ی چوپان، همراه با صدای زنگوله‌ی گله‌ی گوسفندان در دامنه‌ی کوه کَرتَنگ، فضای دل‌انگیزی آفریده است.

درست همان لحظه که عقربه‌ی ساعت، بی‌صدا از کنارِ چهارِ بعدازظهر می‌گذرد، زمین از مستی، سرکشِ می‌شَود و بنای ناسازگاری می‌گذارد.

تیم زمین، از گسل‌ها تشکیل شده است.

تیم کودکان، با خنده‌های کودکانه و پاهای خاکی‌شان، در کوچه‌های خاکی مشغول بازی‌اند؛ بی‌خبر از داوری سهمگین که از دل زمین در راه است...سوت شروع ... بازی گسل‌ها با بازی کودکان شهر، ناخواسته هم‌زمان می‌شود. این بازی نابرابر و تاجوانمردانه تنها چند ثانیه بیشتر طول نمی‌کشد.کودکان در بی‌تابی زمین خاکی با تاب می‌شوند.

و اما سوت پایان.

چند به چند شد. زمین با جرم سنگینش بر جثه خاکی و برهنه کودکان غالب می‌شود. سقف فرو می‌ریزد و دهن باز می‌کند و نعره می‌کشد. ناگهان همه‌چیز با لرزه‌ای مهیب متوقف می‌شود و حصار شهر فرو می‌ریزد.

آینه‌ی هفت‌سین ترک می‌خورد. آب درون جام ماهی گلی سرازیر می‌شود و گل‌های رنگارنگِ فرش میهمان‌خانه را آبیاری می‌کند. ماهی گلی، در دستان عروسک، جان می‌دهد. آب و خاک، در هم می‌آمیزند.آب از آسیاب می‌افتد و آسیابان ،آسیاب می‌شود. چوپان بی چوب می‌شود. سقف یقه‌اش را چاک می‌دهد و به سمت آسمان التماس می‌کند. آسمان شاهد بر ماجرا به بهانه‌ای گریه می‌کند، غرش زمین و آسمان در هم می‌آمیزد باران می‌بارد، نانوایی خمیر می‌شود.



خورشید بی مهر می‌شود. انگار آوار، در انتظار نفس‌هایی بود تا جامه‌ی نو عیدانه را از تن‌شان بدرَد.

زمین، چای عصرانه‌اش راَ از نیمه‌ی استکان نوشیده و با هوای بهاری، جان تازه‌ای گرفته است؛ و گهواره‌ی «حنانه»، دختر نازدانه، بیش از پیش می‌لرزد تا در خوابی عمیق‌تر فرو رود.

قاب عکس مرحوم پدر از گوشه‌ی طاقچه به زمین می‌افتد... و او، دوباره می‌میرد. آبِ حوض وسط حیاط، بشکن می‌زند. دستی منتظر میانِ در و دیوار، التماس می‌کند. زمین دهان می‌گشاید، قهقهه می‌زند و هم‌زمان، فرداها را می‌بلعد. ستون‌ها و دیوارها، ابتدا می‌رقصند، سپس ملول و خسته، بر زمین می‌افتند. ساعت دیواری فرو می‌ریزد و عقربه‌ها همان‌جا متوقف می‌شوند. بهار، در کسری از ثانیه، به خزان می‌نشیند.

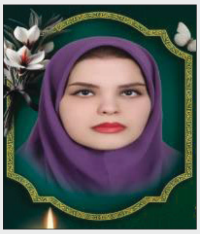
تاریخ، با شرم، در ۲۰ فروردین می‌ایستد.

اما... بیست، نمره‌ی خوبی برای فروردین ۹۲ نبود؛ نمره‌ی مردودی زمین و تیمش بود. قهرمان این مصاف نابرابر مردان و زَنانی بودند که بر کودکانشان خیمه زدند و همدیگر را تا کام مرگ در آغوش گرفتند. قهرمان این حادثه تلخ بازماندگانی از شنبه یا هر گوشه دیگری بودند که تا مرز جان و مال برای شنبه همت کردند و با بازماندگان همدردی نمودند.

و امروز، من و شما، به یاد نفس‌های مانده در زیر خاک، می‌ایستیم و به روان عزیزان‌مان درود می‌فرستیم:

روح‌شان شاد و یادشان همواره گرامی باد.

درگذشت خبرنگار جوان طنین جنوب



خبرنگار پایگاه خبری طنین جنوب درگذشت. مرگ ناگهانی نازنین زهرا انبارکی، خبرنگار جوانی که سردبیر پایگاه خبری- تحلیلی طنین جنوب را بر عهده داشت، باعث اندوه و تاسف جامعه روزنامه‌نگاری استان بوشهر شد.

این مصیبت را خدمت خانواده محترم و داغدار، به ویژه لیلا انبارکی (مدیرمسئول و صاحب‌امتیاز پایگاه خبری طنین جنوب) و جامعه روزنامه‌نگاری استان بوشهر تسلیت عرض می‌کنیم.

کارزار درخواست عدم قطع برق استان بوشهر با توجه به وجود نیروگاه اتمی بوشهر

رئیس‌جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران

وزیر محترم نیرو

رئیس محترم سازمان انرژی اتمی

با سلام، احتراما به اطلاع می‌رساند، با توجه به حضور نیروگاه اتمی بوشهر در این استان که همواره از آن به‌عنوان منبع تولید برق نام برده می‌شود و هم‌چنین با توجه به گرمای شدید و طاقت‌فرسای بوشهر، ما امضاکنندگان این کارزار درخواست داریم از قطعی برق در استان بوشهر جلوگیری شود.

این اقدام به دلیل وجود اشعه نیروگاه اتمی، حق ابتدایی و شهروندی مردم این منطقه است تا بتوانند از بهره‌مندی پایدار برق به عنوان یک امتیاز کوچک بهره‌مند شوند.

با سپاس

https://www.karzar.net/207012

www.karzar.net

استاندار بوشهر:

معیشت بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مردم استان بوشهر وابسته به دریا است

استاندار بوشهر گفت: بر اساس آمارهای ارائه شده معیشت بیش از ۳۰۰ هزار نفر از جمعیت این استان وابسته به دریا و مشاغل مرتبط است.

به گزارش ایرنا، ارسلان زارع افزود: اجرایی شدن آیین‌نامه ساماندهی قانون تجارت مرزی نقش مهمی در عرصه رونق تجارت، معیشت و اقتصاد ساحل‌نشینان این استان ایجاد می‌کند.

استاندار بوشهر تصریح کرد: تسهیل در امر بازرگانی و تجارت و توجه به مطالبات فعالان این عرصه مورد تاکید قرار دارد و دستگاه‌های ذیربط نباید از هیچ کوششی فروگذاری کنند.

زارع با اشاره به ابلاغ آیین‌نامه ساماندهی قانون اخیر یادآورشد: با رفع ابهامات این آیین‌نامه و اصلاح برخی موارد مورد انتظار، این امکان را فراهم می‌کند که جامعه هدف از طریق استمرار شغل همیشگی خود به معیشت پایدار خود امیدوار باشند.

مذاکرات دشوار ایران و آمریکا

حسین صداقت



شروع مذاکرات هسته‌ای بین ایران و آمریکا، که در عمان به‌صورت غیرمستقیم برگزار شد، بار دیگر توجه جهانی را به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های دیپلماتیک معاصر جلب کرده است. این مذاکرات، که در سایه بی‌اعتمادی عمیق بیش از چهار دهه و تحولات اخیر منطقه‌ای و بین‌المللی برگزار می‌شود، با موانع متعددی روبرو است که حل پایدار اختلافات را دشوار می‌کند. این یادداشت به بررسی دلایل این پیچیدگی‌ها، از جمله گزینه‌های نظامی آمریکا، نقش اسرائیل، ضعف‌های مذاکراتی، خواسته‌های حداکثری آمریکا، و بی‌اعتمادی ریشه‌دار می‌پردازد و استدلال می‌کند که حتی در صورت پیشرفت موقت، راه‌حل بلندمدت نیازمند تغییر رویکرد اساسی در هر دو طرف است.

وضعیت کنونی مذاکرات

پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، تنش‌ها بین ایران و آمریکا به‌طور پیوسته افزایش یافته است. ایران برنامه هسته‌ای خود را گسترش داده و تا اوایل ۲۰۲۵، حدود ۹۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده در سطوح ۲۰درصد و ۶۰درصد ذخیره کرده است، که بسیار فراتر از محدودیت‌های برجام است. این پیشرفت، که می‌تواند به سرعت به غنی‌سازی در سطح تسلیحاتی (۹۰درصد) منجر شود، نگرانی‌های بین‌المللی را تشدید کرده است.

در مقابل، آمریکا، به‌ویژه در دولت جدید دونالد ترامپ، خواستار توقف کامل برنامه غنی‌سازی ایران شده، خواسته‌ای که ایران آن را غیرقابل‌قبول می‌داند، زیرا بر حق خود برای غنی‌سازی صلح‌آمیز تاکید دارد.

مذاکرات پیش‌رو در عمان به‌صورت غیرمستقیم خواهد بود، زیرا ایران مذاکرات مستقیم را رد کرده و ترجیح می‌دهد از طریق میانجی‌هایی مانند عمان پیش برود. این اختلاف اولیه نشان‌دهنده عمق بی‌اعتمادی است که مذاکرات را از همان ابتدا شکننده می‌کند.

موانع اصلی در مسیر مذاکرات

۱. گزینه‌های نظامی گسترده آمریکا: تحلیل‌گران معتقدند آمریکا ابزارهای متعددی برای فشار بر ایران در اختیار دارد، از تحریم‌های اقتصادی تا گزینه‌های نظامی. اگرچه اقدام نظامی با ریسک‌هایی مانند بی‌ثباتی منطقه‌ای و هزینه‌های هنگفت همراه است، اما همچنان روی میز قرار دارد. حملات هوایی یا سایبری می‌توانند تاسیسات هسته‌ای شناخته‌شده ایران را هدف قرار دهند، هرچند ممکن است برنامه هسته‌ای را تنها به تاخیر بیندازند و نه متوقف کنند.

۲. نقش تشدیدکننده اسرائیل: اسرائیل، به‌عنوان یکی از بازیگران منطقه، نقش مهمی در پیچیده‌تر کردن مذاکرات دارد. از زمان درگیری‌های اکتبر ۲۰۲۳ بین اسرائیل و حماس، که با حمایت غیرمستقیم ایران از گروه‌های نیابتی همراه بود، اسرائیل فشار خود را برای اقدام سخت‌گیرانه علیه برنامه هسته‌ای ایران افزایش داده است. نزدیکی دولت فعلی آمریکا به اسرائیل، بیش از هر دولت دیگری در گذشته، این فشار را تقویت کرده و احتمال تاثیرگذاری خواسته‌های اسرائیل بر سیاست خارجی آمریکا را افزایش داده است.

۳. ضعف در درک متقابل و مذاکره: یکی از موانع کمتر بحث‌شده، تفاوت در چارچوب‌های فکری و مهارت‌های مذاکراتی طرفین است. مقامات ایرانی اغلب با دیدگاهی داخلی و مبتنی بر مقاومت به مذاکرات نزدیک می‌شوند، در حالی که آمریکا از موضع قدرت و با ادبیات جهانی مذاکره می‌کند. این شکاف باعث شده که مذاکره‌کنندگان ایرانی در فهم دقیق انگیزه‌ها و خطوط قرمز طرف مقابل با چالش مواجه شوند. برای مثال، اصرار ایران بر مذاکرات غیرمستقیم، در حالی که آمریکا خواستار تعامل مستقیم است، نشان‌دهنده این فاصله در رویکرد است.

۴. خواسته‌های حداکثری آمریکا: دولت آمریکا در سال ۲۰۲۵ رویکردی سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ کرده و خواستار تعطیلی کامل برنامه غنی‌سازی ایران شده است، خواسته‌ای که فراتر از محدودیت‌های برجام است. این موضع، که برخی آن را نشانه‌ای از نگرش تمامیت‌خواهانه می‌دانند، با مقاومت شدید ایران مواجه شده است. تهران معتقد است غنی‌سازی نه‌تنها حق قانونی آن تحت معاهده NPT است، بلکه نمادی از استقلال ملی است. این اختلاف بنیادین، مذاکرات را به بن‌بست کشانده و احتمال توافق را کاهش داده است.

۵. بی‌اعتمادی ریشه‌دار: بیش از چهار دهه تنش، از بحران گروگان‌گیری ۱۳۵۸ تا ترور سردار سلیمانی در ۱۳۹۸ و خروج آمریکا از برجام، بی‌اعتمادی عمیقی بین دو طرف ایجاد کرده است. حتی اگر مذاکرات ۱۲ آوریل به توافقی موقت منجر شود، این بی‌اعتمادی تضمین می‌کند که هرگونه پیشرفت شکننده خواهد بود. فعالیت‌های منطقه‌ای ایران، مانند حمایت از گروه‌های نیابتی، و تهدیدات نظامی آمریکا، مانند استقرار ناوهای هواپیمابر در خلیج فارس، این چرخه را تقویت می‌کند.

راه پیش‌رو: دیپلماسی یا رویارویی؟

با وجود این موانع، این مذاکرات می‌تواند فرصتی برای تاخیر در رویارویی احتمالی فراهم کند. اما برای دستیابی به راه‌حل پایدار، هر دو طرف باید رویکرد خود را تغییر دهند. ایران باید درک عمیق‌تری از چارچوب‌های جهانی و نحوه مذاکره در سطح بین‌المللی پیدا کند. اعتمادسازی با مردم و تقویت انسجام داخلی نیز می‌تواند به‌عنوان اهرمی در مذاکرات عمل کند، زیرا قدرت واقعی یک کشور در نهایت به حمایت مردمی آن بستگی دارد، نه صرفاً ابزارهای نظامی.

از سوی دیگر، آمریکا باید از خواسته‌های حداکثری دست بکشد و به اهدافی واقع‌بینانه‌تر، مانند محدودیت‌های مشخص بر غنی‌سازی و نظارت بین‌المللی، رضایت دهد. دیپلماسی، هرچند دشوار، همچنان بهترین راه برای جلوگیری از درگیری است. همان‌طور که تحلیل‌گران اشاره کرده‌اند، اقدام نظامی ممکن است برنامه هسته‌ای ایران را به تاخیر بیندازد، اما احتمالاً هزینه‌های منطقه‌ای و جهانی غیرقابل‌پیش‌بینی به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری: مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا در سال ۲۰۲۵ در نقطه‌ای حساس قرار دارد. اگرچه دیپلماسی می‌تواند تنش‌ها را موقتاً کاهش دهد، اما موانع عمیق (از گزینه‌های نظامی آمریکا و فشار اسرائیل تا ضعف‌های مذاکراتی و بی‌اعتمادی ریشه‌دار) حل پایدار این مسئله را دشوار می‌کند. برای ایران، تقویت انسجام داخلی و تسلط بر زبان دیپلماسی جهانی کلید تاثیرگذاری است. برای آمریکا، پذیرش محدودیت‌های واقع‌بینانه و پرهیز از رویکردهای یک‌جانبه ضروری است. بدون این تغییرات، مذاکرات ممکن است تنها رویارویی اجتناب‌ناپذیر را به تعویق بیندازد، نه این‌که آن را حل کند.

زندگی آگاهانه

تاب آوری پایین نوجوانان

حسین زیرراهی – مدرس مهارت‌های توسعه فردی



متاسفانه در سال‌های اخیر شاهد خودکشی نوجوانان به دلایل غالبا کم اهمیت و ساده هستیم. مخالفت با انتخاب همسر مورد علاقه، نداشتن گوشی هوشمند یا تبلت، تذکر یا بازداشت چند ساعته توسط گشت ارشاد و اتفاقاتی از این دست باعث می‌شود نوجوان دست به خودکشی بزند.

هرچند امید به آینده در جامعه امروز ایران به حداقل خود در تاریخ رسیده است ولی این هم بهانه خوبی برای رفع مسئولیت والدین نیست. مخصوصا این‌که در دو سه دهه اخیر خانواده‌ها به‌صورت متوسط بیشتر از دو بچه به دنیا نمی‌آورند.

چرا انسان به درجه‌ای از شرایط روانی می‌رسد که خودش هم دیگر دوست ندارد؟ این پرسش می‌تواند پاسخ‌های مختلفی داشته باشد. ولی برای یک نوجوان بیشتر به نظر می‌رسد انتقام از والدین باشد. چرا؟ چون می‌خواهد کسی را بکشد که والدین خیلی دوستش دارند. آیا این کار بخاطر بدرفتاری والدین با او است؟ نه چون آن‌ها در کنار دوست داشتن زیاد تقریبا هر کاری از دست‌شان بر بیاید برایش می‌کنند. ولی این هر کاری بی‌نهایت نیست. همیشه جایی وجود دارد که آن‌ها از آن بیشتر نمی‌توانند انجام دهند. مثل خرید یک برند خاص گوشی. ولی انتظارات او آن‌قدر بالا رفته که هیچ پاسخ نه‌ای را نمی‌تواند تاب بیاورد.

امروزه به‌دلیل این‌که خانواده‌ها یک یا دو بچه بیشتر به دنیا نمی‌آورند تلاش می‌کنند هرچه از دست‌شان برمی‌آید برایش انجام دهند. به بیان دیگر بچه را لای پنبه بزرگ کرده و از گل کمتر به او نمی‌گویند. از شکم خود می‌زنند تا بچه‌شان کمبودی احساس نکند. آن سختی و کمبودهایی که خود در زندگی کشیده‌اند که باعث شده به انسان امروزی تبدیل شوند را از فرزند خود دریغ می‌دارند. همیشه هم پاسخ یک چیز است. نمی‌خواهم بچه‌ام مثل خودم عقده همه چیز را داشته باشد یا کمبودی در زندگی حس کند. همین طرز فکر مخرب باعث می‌شود جگرگوشه خود را چنان نرم و لطیف بار بیاورند که توان شنیدن یک نه را هم نداشته باشد. ولی نمی‌دانند که آن سختی‌ها برای فرزندشان مفید است.

مقایسه فرزندپروری امروز جامعه با گذشته تفاوت بسیار فاحشی را نشان می‌دهد. در گذشته علاوه بر این‌که هیچ‌کدام از امکانات و توجهات امروز وجود نداشت، بچه‌ها از سنین پنج شش سالگی شروع به کار کردن می‌کردند. حتی کارهای بیرون از خانه مانند کشاورزی و دامداری را از سنین پایین انجام می‌دادند. این فرهنگ باعث زمخت شدن روحیه بچه برای ورود به جامعه در سنین بالاتر و تشکیل خانواده می‌شد. قبل از این‌که جامعه سیلی واقعیت را به گوش آن‌ها بزند خود سرد و گرم روزگار را چشیده و به‌قول معروف آب‌دیده شده بودند.

ولی امروزه والدین فرزندان را آن‌قدر نازنازی بار می‌آورند که تحمل یک خار کوچک هم ندارند.

پدر و مادر عزیز! به فرزندان خود سختی بدهید، مسئولیت بدهید، کار بدهید، همه خواسته‌های آن‌ها را برآورده نکنید یا حداقل کمی عقب بیاندازید تا طبیعی بزرگ شده و بیشتر از زندگی لذت ببرند. چون فردا که وارد اجتماع شوند کسی نیست ناز آن‌ها را بخرد.

خارگ؛ نگینی فراموش‌شده در دل خلیج فارس

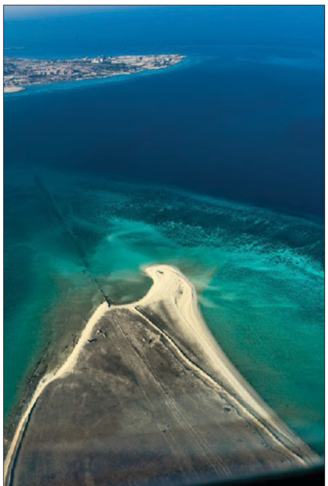
گزارشی از ظرفیت‌های گردشگری جزیره خارگ و چرایی غیبت آن در نقشه گردشگری استان بوشهر

حسن، حسین مژده(مژدگان)



در میانه‌ی آب‌های نیلگون خلیج فارس، جایی که خورشید طلایی بر سواحل مرجانی می‌تابد، جزیره‌ای آرام گرفته که تاریخ، فرهنگ و مقاومت را در خود جای داده است؛ جزیره خارگ، با قدمتی فراتر از پنج هزار سال، امروز همچنان ایستاده است؛ اما نه مانند گذشته در برابر توپ و تفنگ، بلکه در برابر دیوارهای بلند فراموشی، محدودیت و بی‌توجهی.

خارگ، جزیره‌ای تاریخی، فرهنگی و طبیعی است که کمتر شناخته شده، کمتر دیده شده و کمتر از آن شنیده شده است. در حالی که هر ساله

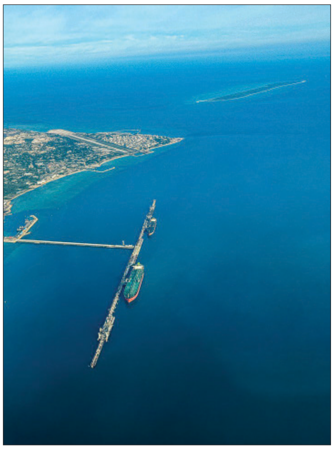


میلیون‌ها گردشگر به استان بوشهر وارد می‌شوند، این جزیره سهمی درخور در جذب این ظرفیت ندارد. جزیره‌ای که روزگاری به‌عنوان قلب تپنده ملاحان، ربانان و ناخدایان خلیج فارس شناخته می‌شد، اکنون تنها در سکوت، شاهد عبور کشتی‌هاست؛ بدون آن‌که مسافری به‌قصد دیدن آثار تاریخی، آیین‌های اصیل یا چشم‌اندازهای طبیعی‌اش، پا به خاک آن بگذارد.

خارگ؛ گنجینه‌ای تاریخی و فرهنگی

جزیره خارگ، نه‌تنها به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک، که از حیث فرهنگی و تاریخی نیز جایگاهی بی‌بدیل دارد. آثاری چون معابد پالمیران، گورستان‌های تاریخی، بقعه میرمحمد حنفیه، کلیسای نسطوریان و سنگ‌نوشته‌هایی با قدمت چند هزار ساله، همه و همه گواه تمدنی کهن در این جزیره‌اند. امروز ۱۳ اثر از خارگ در فهرست آثار ملی ثبت شده و بیش از ۱۵ اثر دیگر در نوبت مستندسازی و ثبت‌اند.

از سوی دیگر، آیین‌ها و سنت‌های مردم بومی خارگ، از جمله مراسم آئینی لیوا، دُوّت خارگی، مراسم های مذهبی خاص و موسیقی‌های محلی و محفلی، روح فرهنگی زنده‌ای به این جزیره داده‌اند که در کمتر نقطه‌ای از کشور



به این شکل بکر و دست‌نخورده باقی مانده است.

فرصت‌سوزی در گردشگری

با وجود همه این ظرفیت‌ها، جزیره خارگ به‌دلیل محدودیت‌های ناشی از الزامات امنیتی پیرامون تأسیسات نفتی و همچنین کمبود زیرساخت‌های اقامتی و خدماتی، عملاً از دایره‌ی گردشگری رسمی کشور حذف شده است. در عید باستانی نوروز که به‌گفته مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری محترم استان بوشهر، بیش از دو میلیون گردشگر وارد استان شده‌اند، سهم خارگ از این آمار چه‌قدر بوده است!؟؛ سؤالی که ذهن بسیاری از علاقه‌مندان به توسعه پایدار را به خود مشغول کرده است.

آیا جزیره‌ای با این‌همه پیشینه و پتانسیل، نباید نقشی جدی در اقتصاد گردشگری منطقه ایفا کند؟ آیا توسعه گردشگری در خارگ، به‌معنای تهدیدی برای صنعت نفت است یا فرصتی برای ایجاد تعادل میان توسعه صنعتی و فرهنگی؟

بومیان خارگ؛ وارثان تاریخ، محرومان توسعه

مردم بومی خارگ، که در دوران جنگ تحمیلی دوشادوش نیروهای



نظامی ایستادگی کردند و جانفشانی‌های بسیاری در حفظ منافع ملی انجام دادند، امروز خود از کمترین امکانات رفاهی و توسعه‌ای برخوردارند. در کنار آسیب‌های زیست‌محیطی ناشی از مجاورت با تأسیسات نفتی، محدودیت‌های تردد و نبود زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و گردشگری، سبب شده این مردمان از حداقل حقوق خود نیز محروم بمانند.

راهکارها و افق پیش رو

برای برون‌رفت از این وضعیت، مجموعه‌ای از اقدامات قابل اجرا پیشنهاد می‌شود که می‌تواند گره از توسعه جزیره خارگ باز کند:

۱. تسهیل تردد گردشگران با حفظ الزامات امنیتی: طراحی سازوکاری برای ورود گردشگران با مدیریت دقیق و نظارت، بدون خدشه به امنیت صنعتی، امکان‌پذیر و ضروری است.

۲. سرمایه‌گذاری در اقامتگاه‌های بوم‌گردی: فعال‌سازی اقامتگاه‌های محلی می‌تواند ضمن حفظ ساختار سنتی جزیره، به اشتغال جوانان و رونق اقتصاد بومی کمک کند.

۳. استفاده از ظرفیت بخش خصوصی: در حالی که ساختارهای دولتی درگیر بروکراسی‌اند، واگذاری بخشی از امور زیربنایی گردشگری به بخش خصوصی می‌تواند به تسریع توسعه بیانجامد.

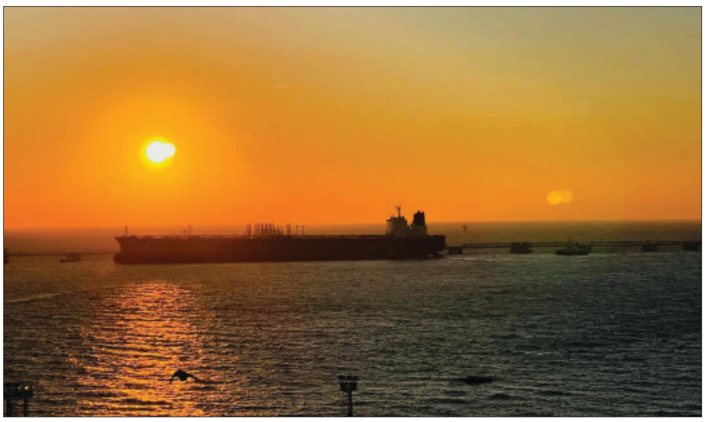
۴. توسعه زیرساخت‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی: توجه به آموزش، فرهنگ و مشارکت اجتماعی بومیان، مسیر توسعه‌ای پایدارتر و مشارکت‌محور را تضمین خواهد کرد.

۵. تبلیغ و معرفی جزیره خارگ در سطح ملی و بین‌المللی: گنجاندن خارگ در نقشه‌های گردشگری کشور، تهیه مستندها، کتابچه‌های راهنما و تورهای فرهنگی می‌تواند به جذب علاقه‌مندان تاریخ و فرهنگ کمک کند.

جمع‌بندی

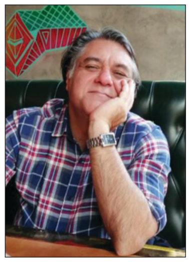
جزیره خارگ، با سابقه‌ای افتخارآمیز، میراثی فرهنگی، و موقعیتی منحصربه‌فرد، سزاوار جایگاهی شایسته در نقشه گردشگری ایران است. بی‌توجهی به این جزیره، بی‌توجهی به بخشی از هویت و تاریخ ایران است. اگر مسئولان محلی و ملی با نگاه باز و رویکرد توسعه‌محور به این منطقه بنگرند، خارگ می‌تواند نه‌تنها به مقصدی مهم برای گردشگران داخلی و خارجی بدل شود، بلکه به الگویی از توازن میان صنعت، فرهنگ و توسعه پایدار نیز تبدیل گردد.

اکنون نوبت اقدام است، پیش از آن‌که فرصت‌ها برای همیشه از ساحل خارگ دور شوند...



ده فیلمِ مطرح و خوب خارجی ۲۰۲۴

مهدی غضنفری



جدول ارزشگذاری فیلم ها به شیوه نگارنده :
تسامح به معنی آسان گرفتن و یا ارفاق است.)
فیلمی که اصراری نیست دیده شود.(ضعیف)*
فیلمی که به‌دلیل یا دلایلی جالب است دیده شود.(متوسط)**
(با تاکیدش نزدیک به خوب و با تسامحش نزدیک به ضعیف است)
فیلمی که خوب است دیده شود.(خوب)***
فیلمی که حتما دیده شود.(خیلی خوب)****
(فقط برای فیلم هایی است که آزمون زمان را طی کرده‌اند)
فیلمی که حتما و باید دیده شود.(عالی)*

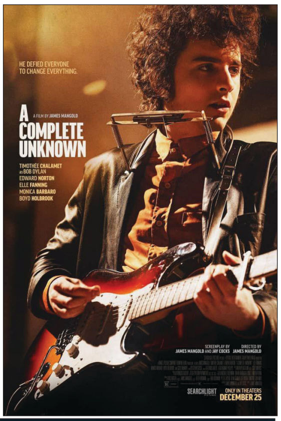
یادداشت‌هایی بر هر ده فیلم کاندیدا و برنده اسکار (۹۷ مین دوره) بهترین فیلم های ۲۰۲۵ (در واقع بهترین فیلم‌های ۲۰۲۴) همراه با ارزش گذاری به شیوه نگارنده:

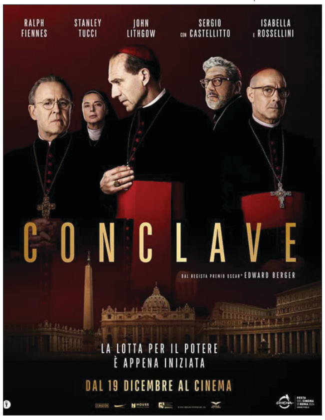
۱-مجمع کاردینال‌ها یا ملاقات محرمانه Conclave (ادوارد برگر) : ۲۰۲۴ انگلستان. خوب است دیده شود.
مجمع کاردینال‌ها واجد یک فیلمنامه دقیق (پیتر استران برای این فیلم هم گلدن گلوپ و هم اسکار گرفت.) و کارگردانی ماهرانه است. بازی رالف فینس و گروه بازیگران فیلم درجه یک است. حتی فیلمبرداری، طراحی صحنه و لباس فیلم نیز چشم گیر است. فیلم درباره نحوه انتخاب پاپ است و نشان می‌دهد این انتخاب به مانند دیگر عرصه‌های قدرت چه‌قدر وابسته به چالش‌های کانون‌های قدرت با یکدیگر است. فیلم در پایان یک چرخش از پیش کاشته شده دارد که فیلم را چند پله بالاتر می برد و صرفا از یک مانیفست(بیانیه) سیاسی مذهبی می رهاند.

۲-آنورا Anora (شان بیکر) : ۲۰۲۴ آمریکا. با تاکید جالب است دیده شود.
آنورا یک کمدی بزن بکوب (اسلپ استیک) با رویکردی سیاسی با طعمی هیجانی است. فیلم هم برنده نخل طلا جشنواره کن و هم برنده اسکار بهترین فیلم شد.آنورا البته فیلم جالبی است. کارگردانی ماهرانه‌ای دارد. بازی‌های فیلم درجه یک است و ریتم تند فیلم با ریتم سبک زندگی کاراکترهای فیلم هماهنگ است اما بیشترین دلیل موفقیت خیره کننده‌اش به‌دلیل جنگ روسیه با اوکراین! است. فیلم در آمریکا رخ می دهد اما همه کاراکترهای فیلم یا روس تبارند و یا روس هستند. سرآخر نیز قلچماق فیلم که قلبی از طلا دارد و بسیار شبیه به پوتین ریس‌جمهور قلدر روسیه هم است! در روزی که برف می بارد جواهر دختر را بر می گرداند اما از عشق بازی با او نیز پا پس نمی‌کشد. گریه پایانی دختر در موفقیت فیلم خیلی مهم است.

۳-هنوز این‌جا هستم Iam Still Here (والتر سالس): ۲۰۲۴ برزیل. با تاکید جالب است دیده شود.
فیلم بیوگرافیک (زندگی نامه ای) و درباره دیکتاتوری نظامی و سربه نیست کردن مخالفان در برزیل است که حدود بیست سال (از اوسط دهه شصت شروع و تا اواسط دهه هشتاد ادامه پیدا کرد) به طول انجامید. داستان فیلم درباره ناپدید شدن روبنس پایوا ۱۹۷۱ نماینده سابق مجلس برزیل... و تلاش‌های همسر (یونیس) و خانواده‌اش برای یافتن اوست. آن‌چه فیلم را با نمونه‌های مشابه متفاوت می‌نماید روحیه شاد خانواده دچار بحران شده و حال و هوای مردم برزیل حتی در شرایط سخت است. عکاس روزنامه از خانواده می خواهد برای تاثیر بیشتر در فقدان پدر اخم کنند و عصبانی باشند اما آنان سرباز می زنند و می خندند. سکانس پایانی و قبولی دولت وقت برزیل در سربه نیست کردن شوهر و خوشایندی و احساس موفقیت همسر بسیار تراژیک، متناقض و جالب است.

۴-یک ناشناخته کامل Complete Unknown (جیمز منگولد) : ۲۰۲۴ آمریکا. جالب است دیده شود.
فیلم بیوگرافیک و درباره باب دیلن خواننده مشهور فولک آمریکایی است. فیلم کارگردانی استانداردی دارد و بازی بازیگر نقش اول (تیموتی شالامی) فیلم که تهیه کننده‌اش نیز است چشم گیر است.





۵-تل ماسه : بخش دوم Dune :Port Two (دنی ویلنوو) : ۲۰۲۴ آمریکا. جالب است دیده شود.
بخش دوم تل ماسه هم در داستان پردازی و هم کارگردانی و هم فیلمبرداری چشم‌نواز است و چند پله بالاتر از بخش اول فیلم می ایستد.

۶-ماده یا دارو The Substance (کورالی فارژا): ۲۰۲۴ فرانسه. جالب است دیده شود.
اولین اکران فیلم در جشنواره فیلم کن در فرانسه بود. ماده فیلمی علمی و خیالی با رویکردی به‌شدت انتقادی است. فیلم به بازیگران زن سینما و تلویزیون اشاره دارد که در پیری دچار چه مشکلاتی می شوند. فیلم روی بازی دمی مور و گریم سنگینش خیلی حساب کرده است که در گلدن گلوب موفق بود اما در اسکار به موفقیت چندانی نرسید.

۷-امیلیا پرز Emilia Perez (ژاک اودیار) : ۲۰۲۴ اسپانیا. با تسامح جالب است دیده شود.
اولین رونمایی از فیلم در جشنواره کن بود که جوایزی هم برد.کارگردان فیلم فرانسوی اما فیلم به زبان اسپانیولی است. فیلم موزیکال است. روند فیلم در پخش پایانی به ارزش‌های فیلم صدمه‌های زیادی زده است.با توجه به کاندیدا شدن فیلم در بخش‌های زیادی در اسکار احتمال جوایز زیادی برای فیلم بود. اما افشا شدن توییت‌های بازیگر نقش اول فیلم در تمامیت خواهی افراطی‌اش اسکارهای زیادی را پراند. (مخصوصا اسکار فیلم بین المللی)

۸-بروتالیست The Brutalist (بردی کوربت): ۲۰۲۴ آمریکا. با تسامح جالب است دیده شود.
فیلم بیوگرافیک و درباره معماری (نام فیلم به روشی از معماری اشاره دارد) یهودی و مجارستانی است که از هولوکاست جان سالم به در می برد تا به آمریکا مهاجرت کند. او در آمریکا با چالش های زیادی روبرو می‌شود اما سرآخر با همراهی مردی ثروتمند موفق می‌شود بنایی را بعنوان میراثش طراحی و اجرا کند. جدا از بازی عالی آدرین برودی که اسکار گرفت (من "رالف فاینس" مجمع کاردینال ها را محق تر می‌دانستم) فیلم با این‌که فیلمبرداری‌اش ۳۵ میلیمتری بوده (و نه دیجیتال) و زحمت بسیاری هم برایش کشیده شده است اما در نهایت در نیامده و حیف شده است.



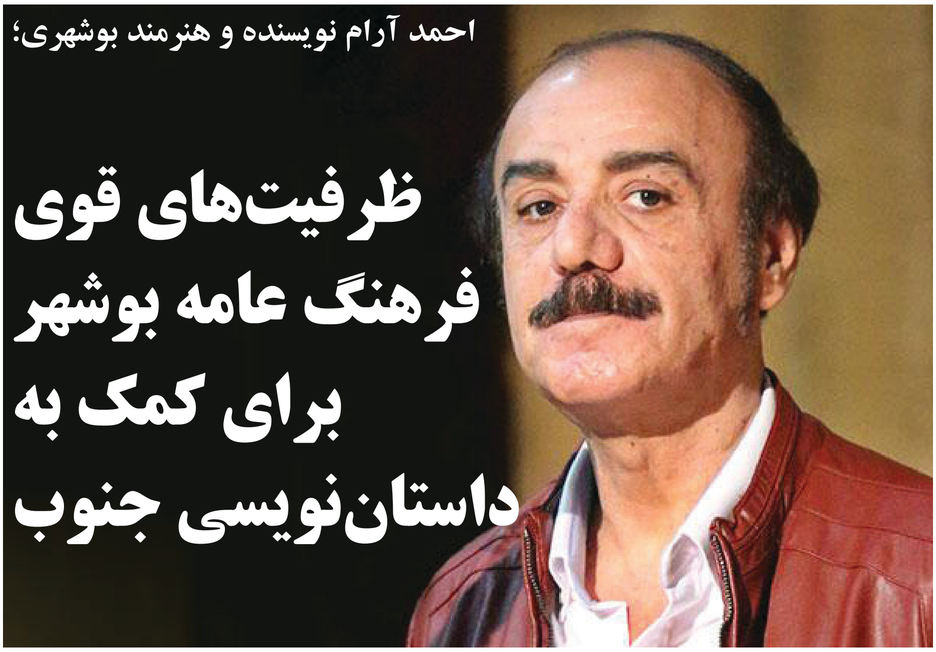
پی نوشت: با این‌که جدا از یهودی و هنرمند بودن کاراکترهای مرکزی و تلاش برای بقا ربط چندانی بین این فیلم و پیانیست (رومن پولانسکی) نیست اما به‌دلیل بازیگر مشترک هر دو فیلم (آدرین برودی) انگاری کاراکتر فیلم پیانیست جان سالم به در می برد تا در بروتالیست به آمریکا مهاجرت کند و آن بنا را بسازد!

۹-پسران نیکل Nickel Boys (رامل راس) : ۲۰۲۴ آمریکا. اصراری نیست دیده شود.
فیلم اقتباس ادبی است و با این‌که در روایت تجربه گرا است اما برای نگارنده تماشایش خیلی خوشایند نبود.شاید روزی دوباره دیدم و فرجی حاصل شد.!

۱۰-شرور Wicked (جان.ام.چو) : ۲۰۲۴ آمریکا. اصراری نیست دیده شود.
فیلم فانتزی و موزیکال است و با نیم نگاهی به جادوگر شهر اوز (ویکتور فلمینگ)۱۹۳۹ ساخته شده است. فیلم هم کودکانه و هم بچه‌گانه (به معنی بی ارزش) است. فیلم را به‌سختی می شود تا به آخر دید و اذیت نشد.

احمد آرام نویسنده و هنرمند بوشهری؛

ظرفیت‌های قوی فرهنگ عامه بوشهر برای کمک به داستان‌نویسی جنوب



الهام بهروزی: احمد آرام از جمله نویسندگان جنوبی است که جغرافیای جنوب را با روایت و شگرد متفاوتی در شاکله داستان‌هایش بازآفرینی می‌کند. وی بهترین بوم‌نگاری را در داستان‌نویسی، خیانت به بوم می‌داند تا بتوان از آن عبور کرد و به پسابوم رسید.

پیش از آرام، صادق چوبک نیز در داستان به پسابوم رسیده بود و از همین‌روست که داستان‌های وی هرگز روی کهنگی به خود نگرفته است. محمدرضا صفدری هم دیگر نویسنده جنوبی است که در برخی از کارهایش رویارویی متفاوتی با بوم دارد. احمد آرام با تحسین صادق چوبک و همچنین صفدری در مهارتی که در بوم‌نگاری دارند، آن‌ها را نویسندگان موثری در پسابوم‌نویسی می‌داند.

آرام که به‌تازگی رمان «شبی که انتو با درد خویش آشنا شد» را منتشر کرده، در نوشتن داستان شگردهای خاص خود را دارد، او با بهره‌گیری از پنداره واقعیت و کاربرد هوشمندانه «تعلیق»، فضایی انتزاعی از جنوب را در آثارش می‌آفریند که در عین شگفت‌انگیزی، خواندنی است. او هرگز در داستان‌هایش به تکرار و خاطره‌گویی نمی‌رسد. زبان داستان‌هایش نو است اما کاملاً مناسب با فرهنگ عامه جنوب در روایت‌گری است. از همین‌روست که در داستان امروز، آثار او از نمونه‌های موفق ژانر «رئالیسم جادویی» شناخته می‌شوند.

این نویسنده که تاکنون آثار متعددی نظیر «غریبه در بخار نمک» (مجموعه داستان- نیم‌نگاه، ۱۳۸۰)؛ «مرده‌ای که حالش خوب است» (رمان- افق، ۱۳۸۳)؛ «آنها چه کسانی بودند؟!» (مجموعه داستان- افق، ۱۳۸۷)؛ «همین حالا داشتم چیزی می‌گفتم» (مجموعه داستان- چشمه، ۱۳۸۹)؛ این یارو، آنتیگونه (نمایشنامه- نوح نبی، ۱۳۸۹)؛ «به چشم‌های هم خیره شده بودیم» (مجموعه داستان- کتابسرای تندیس، ۱۳۹۰)؛ «حلزون‌های پسر» (رمان- افق، ۱۳۹۳)؛ «بیدار نشدن در ساعت نمی‌دانم چند» (مجموعه داستان- نیماژ، ۱۳۹۵)؛ «باغ استخوان‌های نمور» (رمان- نیماژ، ۱۳۹۶)و... را منتشر کرده است، در ادامه ماحصل گفت‌وگوی ما با این نویسنده نوگرا و خلاق جنوبی می‌آید.

بوشهر، شهری است پر از داستان، چه‌قدر با این نظر موافقید؟

کاملاً؛ دلیلش هم این است که در بوشهر ما یک فرهنگ عامه بسیار قوی داریم و این فرهنگ عامه می‌تواند کمک خیلی خوبی به داستان‌نویسی جنوب باشد، همان‌طور که فرهنگ عامه آمریکای لاتین به قول گابریل گارسیا مارکز شالوده داستان‌نویسی در آن سرزمین محسوب می‌شود. وقتی که با دریانوردها صحبت می‌کنیم می‌بینیم که اشراف کاملی به بومیت جایی که زندگی می‌کنند دارند در نتیجه اگر بخواهیم جغرافیای داستان را در جنوب به‌خصوص در بوشهر بسازیم باید متکی بر فرهنگ عامه باشیم و بومی را معرفی کنیم که برای مردم تازگی داشته باشد و نگاهی پسامدرن باشد.

بوشهری‌ها در خاطره‌گویی مانند راوی اول شخص در داستان به طور زیرکانه و غریزی، پایبند عناصر داستانی هستند و مهم‌تر از همه ضرباهنگ کلام را می‌شناسند. از همین روی، شنونده از داستان‌ها و روایت‌هایشان خسته نمی‌شود؛ چراکه واژگان بومی قابل استفاده در جای جای جملاتشان، بافت روایت آن‌ها را قوام می‌بخشند.

همین طور است. از دید شما داستان‌نویسانی چون چوبک، رسول پرویزی، محمدرضا صفدری، منیرو روانی‌پور تا چه میزان در بازنمایی بوم و فرهنگ این شهر پرقصه موفق ظاهر شدند؟ کدام‌یک در این زمینه موفق‌تر بود؟

به عقیده من، تنها صادق چوبک به‌درستی این کار را انجام داده است. او با پرهیز از ویترینی کردن فرهنگ عامه یا توریستی کردن آن، بوشهر واقعی را در داستان‌هایش زنده نگه داشت. در واقع، چوبک برای ما یک راهنمای بزرگ است؛ او با تدبیر خاص خود بوم را مورد استفاده قرار داده است به‌خصوص در رمان تنگسیر و چیزی که در این رمان حیرت‌آور است، استفاده شگفت او از باورهای مردمی است. به داستان خارق‌العاده «چرا دریا طوفانی شده بود» توجه کنید! شما با نویسنده‌ای روبه‌رو هستید که جغرافیا و زبان آن را به‌خوبی می‌شناسد. زمان خطی داستان با نثری روان پیش می‌رود و همه روایت پیرامون یک ضرب‌المثل بوشهری شکل می‌گیرد.

البته محمدرضا صفدری هم نویسنده‌ای است که در داستان‌هاش جغرافیا را می‌سازد و به تناسب پیرنگ خود زبان را به‌تناسب جغرافیا کشف می‌کند.

منیرو روانی‌پور هم تلاش‌هایی برای بازتاب اقلیم بوشهر در داستان‌هایش کرده و این‌که می‌گویند «منیرو در اهل غرق به بوم‌گرایی با نگاهی به گفتمان قدرت پرداخته است»، درست است؟

خیر؛ چون بوم در کار منیرو روانی‌پور مانند رسول پرویزی در سطح قرار دارد، به این دلیل که نتوانسته بوم را مدرن کند، بیشتر گرته‌برداری عامه‌پسندانه از «ماکوندو» ی مارکز کرده است. گرچه او دو کتاب خوب دارد به‌نام «کنیزو» و «سنگ‌های شیطان» که به عقیده من از «اهل غرق»ش بهتر هستند.

به نظر شما بوم منعکس‌شده در داستان‌های کدام‌یک از نویسندگان نام‌برده‌شده با بوشهر امروزی قرابت بیشتری دارد؟

قطعاً آثار چوبک. ببینید من بیشتر به داستان‌هایی که می‌خواهند جغرافیای بوشهر را در یک بازتولید نوین بسازند، فکر می‌کنم. این‌که چرا داستان «چرا دریا طوفانی شده بود» چوبک بعد از این همه سال نو مانده است؟ دلیل دارد؛ دلیلش هم این است که چوبک روایت داستان‌هایش را در مسیر رئالیستی- ناتورالیستی قرار می‌دهد و از حافظه‌اش مدد می‌گیرد تا با درآمیختن با بوم و جغرافیا به یک زبان بی‌رحمانه و خشن مسلط شود. هرچند رسول پرویزی را طنزپرداز بسیار قوی می‌بینیم اما بوم در کارهایش در سطح می‌گذرد و مانند چوبک در بوم عمیق نشده، حتی کاربرد شیوه مدرن روایی در کارش دیده نمی‌شود.

شما خود نیز در آثارتان به بوم بوشهر توجه ویژه دارید؛ اما با روایت‌هایی متفاوت و گاه انتزاعی که از خصیصه‌های داستان‌نویسی مدرن است؛ در کدام اثرتان بوم عینیت‌یافته به بوم کنونی بوشهر نزدیک‌تر است؟

این‌جا باید اشاره کنم نگاه من به بوم یک نگاه «پسا بوم» است؛ یعنی خمیرمایه فرهنگ عامه را در اختیار دارم و از آن سود می‌برم تا به یک زبان تازه برسم. با توجه به این‌که پسابوم، قابی است که ظرفیت روایی داستان را در خود می‌گیرد و داستان را بر اساس همان انگاره‌های بومی دراماتیک می‌سازد. داستان بومی این نیست که تو یک مشت واژگان بومی را به خورد داستان‌هایت بدهی یا این‌که مَتل‌ها و افسانه و اسطوره‌های جنوبی را به همان شکلی روایت کنی که مردم قبلاً آن را شنیده باشند.

توجه کنید این روزها داستان‌نویسان جوان بوشهری با آمیزه‌ای از طنز و خاطره‌نویسی و سوء‌استفاده از بوم، به خیال خودشان داستان بومی نوشته‌اند، حال آن‌که حافظه قوی و خلاقیت در کارهایشان دیده نمی‌شود؛ همه چیز در سطح می‌گذرد و در سطح پایان می‌یابد، بی‌آن‌که داستان‌ها در انسان نفوذ کرده باشد.

حال مدرن‌نویسی را فضای انتزاعی بوشهر و فرهنگ پویایش به من داده، آن هم نه به شکل ادا و اطوار، بلکه از درون جوشیده و بیرون زده است. از میان آثارم، رمان‌های «مرده‌ای که حالش خوب است» و «حلزون های پسر» به بوم بوشهر نزدیک‌تر است، به این دلیل که جغرافیا را ساخته‌ام؛ جغرافیایی که متعلق به خودم است؛

جغرافیایی که می‌خواهد با تکیه بر پسابوم، یک بوشهر دیگر را به تصویر بکشد.

در بازنمایی سیما و جغرافیای بوشهر بیشتر روی کدام ویژگی‌های بوشهر تاکید دارید؟

بیشتر روی چیزهایی تاکید دارم که در نگاه اول دیده نمی‌شوند. من به شما نمی‌گویم آنها چه چیزهایی هستند؛ چون این یک راز است که پس از چاپ داستان‌ها رونمایی می‌شود.

با مطالعه آثار شما، متوجه شده‌ام که افسانه‌ها و خرده‌روایت‌ها یکی از حوزه‌هایی است که همواره مورد توجه شما در داستان‌نویسی است، این‌گونه نیست؟

بله، درست است؛ چون زندگی در این جغرافیای داغ و شرجی‌زده منقطع است. شما در این‌جا پرده به پرده زندگی می‌کنید چون همه چیز این شهر رازآمیز و جادویی است. جادو، زندگی را منقطع می‌کند و در همین مسیر انگار تکثیر می‌شوی؛ انگار قطعاتی از تو شناور بر دریاست و همین‌هاست که گاهی ما را می‌ترساند و گاهی هم غنی می‌شویم از این جادو. به همین دلیل با هر افسانه‌ای، افسانه می‌شویم و با هر اسطوره‌ای به ریشه‌های خود پی می‌بریم.

آیا داستان جدیدی هم دارید که باز در جغرافیای بوشهر خلق شده باشد؟

بله؛ مجموعه‌داستانی دارم که فعلاً نامش «بوق سگ» است. یک رمان جدید هم دارم که ویراستاری‌اش تمام شده و «دستی که کوبه‌ها را به صدا در می‌آورد». این رمان را همین روزها برای انتشار به دست ناشر خواهم سپرد. این رمان به شدت بومی و بوشهری است البته به سبک وسیاق خودم.

در بخشی از گفت‌وگو به سوءاستفاده برخی از نویسندگان بومی در استفاده از بوم اشاره کردید تا به گمان خود داستان بومی بنویسند که خروجی آن داستان‌هایی سطحی‌نگرانه با خلاقیت پایین شده است! در این باره بیشتر توضیح می‌دهید؟

ببینید آن‌هایی که جغرافیا، زبان، مکان و فرهنگ عامه را به خوبی می‌شناسند، کارهای‌شان ماندگار است و این آثار می‌توانند جغرافیای بوشهر را بازنمایی کنند. قطعاً افرادی که خاطره‌نویسی را با داستان اشتباه گرفته‌اند، راه به جایی نخواهند برد!

چه خلأیی را در آثار داستانی امروزی که درباره جغرافیای بوشهر نوشته شده‌اند، مشاهده می‌کنید؟

پرسش خوبی است. هر شهری بوم خود را دارد. از تهران گرفته تا خراسان و تبریز و بندرعباس. صادق هدایت در داستان نوین، نخستین کسی است که بوم تهران را کشف کرد، نیرنگستانش را بخوانید. نشناختن فرهنگ عامه در داستان خلأ ایجاد می‌کند. طبیعی است داستانی که با پشتوانه بوم عرضه می‌شود، دارای هویت است. به عقیده من، هر اثر ادبی از داستان کوتاه تا رمان یک بیانیه است؛ هر نویسنده‌ای بیانیه‌ای مخصوص به خود دارد؛ این بیانیه‌ها استوار است بر «من» نویسنده. این «من» ریشه در جغرافیا و زبان مکان دارد. بنابراین بیانیه چوبک با هدایت فرق می‌کند؛ چرا که هر دو متکی به باورهای خودشان هستند و از این روست که هویت داستان عیان می‌شود.

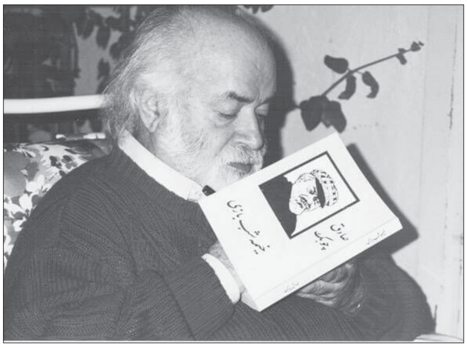
چرا در میان نسل امروزه و جوان، نویسنده‌صاحب سبکی مثل شما و چوبک و صفدری و... ظهور نکرده و همه در یک سطح تقریباً مانده‌اند، دلیل آن چیست؟

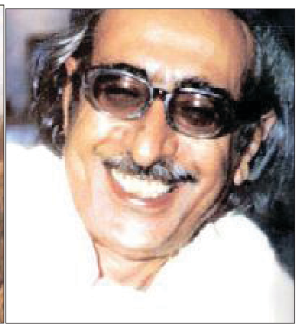
دلیل آن واضح است، چون برخی از این نویسندگان جوان فقط می‌خواهند دیده شوند. با اینکه اغلب آن‌ها استعداد دارند اما کارشان را بد شروع کرده‌اند!

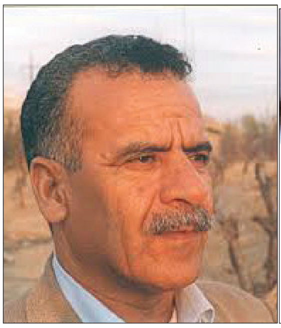


چه آینده‌ای را پیش روی داستان‌نویسی بوشهر می‌بینید؟

نسلی که الان دارند می‌نویسند، نسل بدی نیستند اما نتوانسته‌اند «من» گمشده‌شان را در داستان پیدا کنند. البته این را بگوییم که در خورموج







چند نویسنده خوب هستند که مجموعه‌داستان‌های قابل‌تاملی را چاپ کرده‌اند. نویسنده‌هایی که دور از هیاهو می‌نویسند.

به نظر شما آیا می‌توان با داستان به جهانی شدن بوشهر دامن زد؟ همان‌طور که موسیقی بومی با تلاش برخی از هنرمندان موجب مطرح شدن نام بوشهر در جهان شده است.

ببیند داستان با موسیقی و سینما فرق دارد. البته این‌که می‌گویید موسیقی بومی جهانی شده، تعجب می‌کنم! آیا در جهان کسی تحت تاثیر نی‌انبان قرار گرفته که آن را در ارکسترهای سمفونی جهان به اجرا درآورد؟ ما پیش از آن ساز نی‌انبان ایرلندی داریم که فقط در رژه‌ها استفاده می‌شود. حال شما نگاه کنید در موسیقی امروز بوشهر چه به روزگار خیام‌خوانی آمده‌است دیگر خود تا ته این قضیه بروید؛ اما در خصوص این‌که چرا داستان ما جهانی نمی‌شود باید اشاره کنم چون «وجودی» یا اگزیستانسیال نیست که البته آرزو دارم این اتفاق بیفتد./

سرویس استان‌های خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) –

به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد هفته‌نامه نسیم‌جنوب

هم‌چنان چون نگینی زرین بر پهنه استان بوشهر می‌درخشد

هلنا سعادتمند



با عجله، دخترها را برای رفتن به مدرسه آماده کردم. مانتو را روی دوش انداختم و سیما، دختر کوچک‌ترم، با چشمانی منتظر پرسید: «مامانی، تو هم باهامون میای مدرسه؟» سهیلا، که بزرگتر بود، با لحنی دانا گفت: «نه بابا، مامان فقط تا سر خیابون میاد. مگه نمی‌دونی امروز باید روزنامه‌های مورد علاقه‌اش رو بگیره؟»

همراه بچه‌ها راهی شدیم. خیابان سنگی، غوغایی از شلوغی بود؛ صدای موتور و ماشین‌ها، هیاهوی قدم‌های مردمی که با عجله به دنبال کارهایشان بودند. منظره‌ای پر از تکاپو و زندگی. نگاهم به پلیسی افتاد که در نزدیکی مدرسه شهید فولادی ایستاده بود و با مهربانی دست بچه‌ها را می‌گرفت و از خیابان عبور می‌داد. خیالم که از امنیت بچه‌ها آسوده شد، به سمت مغازه بارونی راه افتادم.

روحش شاد! پیرمرد مهربان ایقد خوش اخلاق بود و با حوصله بعضی وقتا بودن آدم‌هایی که همونجا سرمقاله‌ها را میخوندن و روزنامه ای خرید نمی کردند و او هرگز اوقات تلخی نمی‌کرد همیشه روزنامه‌هایم را کنار می‌گذاشت.

روی پیشخوان، آفتاب یزد خودنمایی می‌کرد و انبوهی از روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چشم می‌خورد. همیشه تا می‌رسیدم، با لبخند می‌گفت: «بیو که گرم گرمن، تازه رسیدن!» و بعد از جمع کردن روزنامه‌ها، نوبت به نشریات بوشهری می‌رسید؛ نسیم جنوب و... که در بین باقی نشریات، چون نگینی می‌درخشیدند. یه جدول هم می‌گفتم بزار تنگش. روزنامه‌ها را که به دست می‌گرفتم، با شتاب به سمت خانه می‌رفتم تا با خیال راحت غرق در خواندن‌شان شوم.

چه زود گذشت! دختران دبستانی من حالا به خانه بخت رفته‌اند و من مانده‌ام و خاطرات آن روزها. امروز، با وجود فراگیر شدن فضای مجازی، نسیم جنوب همچنان چون نگینی زرین بر پهنه استان می‌درخشد و یادآور روزهای شیرین گذشته است. گاهی فکر می‌کنم عطر کاغذ روزنامه، هنوز هم در خاطراتم زنده است، درست مثل عطر دستان مادرم.



اهمیت سواد رسانه در مطالبه‌گری رسانه‌های محلی

حجت عبداللهی‌پور



رسانه‌های محلی در جهان ارتباطات به‌عنوان ابزاری کارآمد و مهم برای توسعه، اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی و روشنگری شناخته می‌شوند؛ چراکه آن‌ها با کنشگری و مطالبه‌گری در تلاش هستند تا صدای رسایی برای جامعه محلی و بازتاب مسائل و مشکلات و نیازها و انتظارات آن‌ها باشند. به‌یقین این نوع رسانه‌ها به‌مانند سایر رسانه‌های ارتباط جمعی برای اثربخشی و اثرگذاری بیشتر باید سواد رسانه‌ای خود را به‌روز کنند.

متاسفانه برخی از رسانه‌های محلی کمتر به بروزسانی سواد رسانه‌ای تمایل نشان می‌دهند و همین برای آن‌ها پاشنه آشیلی شده در ناکام ماندن در مطالبه‌گری! این دسته از رسانه‌ها بیشتر بر مبنای تجربه و آموزه‌های گذشته خود به تولید محتوا مشغولند و چندان هم به آموزش و به‌روزرسانی اطلاعات خود تمایلی نشان نمی‌دهند. بخشی از توسعه‌نیافتگی استان به ناتوانی و کژکاردی رسانه بومی در مطالبه‌گری و ارائه تحلیل‌های درست و منطقی برمی‌گردد.

این‌که هر استانی امروز از خوان صنعت ذی‌نفع شده و بوشهر به نسبت بسیاری از این مناطق سهم کمتری از درآمدهای نفتی و گازی دارد، ریشه در انفعال رسانه بومی در مطالبه‌گری دارد. تنها تعداد معدودی رسانه و نشریه در استان فعالیت می‌کنند که مسلط به سواد رسانه هستند و با اتکا به تفکر انتقادی به تولید محتوا در این حیطه می‌پردازند. اغلب رسانه‌های بومی اعم از مکتوب و آنلاین عمدتا به روابط عمومی صنایع تبدیل شده‌اند که نشان از این دارد، چنین رسانه‌هایی تنها به نقش خود در اطلاع‌رسانی دست یافته‌اند و از دیگر وظایفی چون آگاهی‌بخشی، مطالبه‌گری و روشنگری بازمانده‌اند که البته اقتصاد رسانه نقش زیادی در غفلت آن‌ها در این زمینه داشته است.

به‌یقین سواد رسانه‌ای کمک شایانی به این گونه رسانه‌ها در شناخت وظایف مهم و کلیدی خود در برابر جوامع محلی و افکار عمومی می‌کند، زیرا سواد رسانه‌ای مهارت‌هایی نظیر تفکر انتقادی، حل مساله، استقلال شخصی و مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را در آن‌ها تقویت می‌کند.

به عقیده کارشناسان علوم ارتباطات، به کمک سواد رسانه‌ای می‌توان توانایی‌های متعددی را کسب کرد که مهم‌ترین آن‌ها شامل توانایی نتیجه‌گیری در مورد روابط علی و معلولی میان گزارش‌های رسانه‌ها و افکار عمومی؛ توانایی تشخیص تاثیر تحریف، کلیشه‌سازی، تبلیغات و خشونت در رسانه‌های دیداری؛ توانایی تشخیص تفسیر و به‌وجود آوردن تصویرهای بصری؛ توانایی مصرف انتقادی و نه منفعلانه از رسانه‌ها؛ توانایی اتخاذ رژیم مصرف رسانه‌ای (فردی که از سواد رسانه‌ای برخوردار است، می‌تواند به درستی تصمیم بگیرد که چه مقدار و چگونه از غذاهای رسانه‌ای استفاده کرده و در معرض چه بخش‌هایی قرار بگیرد) و توانایی تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی رسانه‌ها می‌شود.

از این‌رو، رسانه امروز برای کیفی‌بخشی محتوای تولیدی و پرهیز از کپی‌پیست و کلیشه‌گرایی، به تحلیل و تجزیه مباحث و حوزه‌هایی بپردازد که به توسعه پایدار استان و رفع چالش‌های پیش روی آن کمک می‌کند. به‌یقین اگر رسانه بومی و محلی با اتکا بر سواد رسانه‌ای و شناخت ابعاد مختلف سوژه انتخابی که دربردارنده مسائل و مشکلات روز جامعه یا بازنمایی ظرفیت‌ها و تهدیدها و فرصت‌های استان است، به تولید محتوا بپردازد و در ضمن نوشتار خود از نظر صاحب‌نظران، کارشناسان، نظریه‌پردازان داخلی و خارجی و نمونه‌های موفق در کشورهای توسعه‌یافته استفاده کند، می‌تواند الگوها و راهکارهای اثربخشی را برای خروج استان برای بیرون آمدن از بن‌بست توسعه‌یافتی بیابد و عرضه کند.

بدون تردید سواد رسانه‌ای در شناسایی مشکلات روز جامعه و نیازهای ضروری آن به اهالی رسانه کمک شایانی می‌کند و به آن‌ها این شناخت را می‌دهد که کدام مسائل و مشکلات ضروری‌تر هستند و باید در اولویت قرار بگیرند و کجا با کنشگری و مطالبه‌گری بایستی مدیران و مسئولان امر را به پاسخگویی وادارند.

رسانه‌های محلی به‌نوعی نمایندگان مردم و ابزاری برای شنواندن نیازها و خواسته‌های آن‌ها هستند. بنابراین هر جایی که دیدند سیستم مدیریتی استان از اولویت‌های استانی که بر اقتصاد و معیشت و سلامت جسم و روان مردم و رفاه زندگی آن‌ها تاثیر بسزایی دارند، غافل شده یا تصمیمی موجب تضییع حقوق مردم استان می‌شود، باید آگاهانه و به‌موقع با تولید محتوای دقیق و منطقی و متکی بر تفکر انتقادی به مطالبه‌گری بپردازد و مسئولان را به پاسخگویی بکشاند و متوجه پیامدهای سوئی که تصمیمات غلط یا اغماض‌های بی‌مورد می‌تواند برای استان داشته باشد، بکند.

رسانه‌های محلی با آشنایی با نظریه‌های رسانه‌ای و شناخت آداب مطالبه‌گری و تفکر انتقادی با نقدهای سازنده می‌توانند مانع ضایع شدن حقوق مردم بوشهر شوند و با تجزیه و تحلیل‌های روشنگرانه و مستند و کاربرد زبان مناسب، مسیرهای دستیابی به توسعه پایدار را بازتعریف کنند. همچنین آن‌ها در کنار نقدهای سازنده می‌توانند با نظرسنجی و تحلیل افکار عمومی، نقش بسزایی را در بازنمایی اولویت‌های مردمی داشته باشند و صدایی گویایی برای جامعه به‌ویژه قشرهای فرودست جامعه باشند.

به هر حال امید می‌رود که رسانه محلی با اتکا بر تجربه و قدرت تفکر و بهره‌مندی از سواد رسانه‌ای به عنوان رکن چهارم دموکراسی در راستای تقویت جامعه مدنی و اولویت‌بندی مسائل و نیازهای جامعه و حفظ منابع استان و حقوق مردم آن و وادارکردن صنایع به تقبل مسئولیت‌هایی که در برابر جوامع محلی استان دارد، گام‌های محکم‌تر و اثربخش‌تری بردارد. بدون‌تردید با قدرت یافتن رسانه محلی بخشی از مصائبی که در کالبد استان رسوخ کرده است، مرتفع می‌شود؛ زیرا با مطالبه‌گری موثر و به‌موقع نشریات و رسانه‌های برخط مسئولان مدبرانه‌تر به مدیریت و رتق و فتق امور استان می‌پردازند.

هوش مصنوعی و اخلاق؛ نقش روابط‌عمومی در عصر فناوری‌های پیشرفته

حمید بنچاری



هوش مصنوعی با سرعتی وصف‌ناپذیر، صنایع و سَبک زندگی ما را دگرگون می‌کند. با این حال پرسش‌های اخلاقی درباره این فناوری نوظهور به دغدغه‌ای پرتکرار و همگانی تبدیل شده است. هوش مصنوعی با توانایی‌های خارق‌العاده‌ای مانند تحلیل هوشمند داده‌ها، یادگیری مستقل و تصمیم‌گیری‌های پیچیده، دریچه‌ای به تحولاتی بی‌سابقه در علم پزشکی، حمل‌ونقل و ارتباطات گشوده است. از این‌رو پیامدهای اخلاقی آن ازجمله نگرانی‌های اصلی جوامع بشری است. کاهش مشاغل، نقض حریم خصوصی، تبعیض‌های ناخواسته و حتی تهدیدهایی مانند «جنگ اطلاعاتی» یا «فریبکاری هوش مصنوعی» از جمله مواردی است که محققان به آن‌ها اشاره می‌کنند.

برخی از محققان، هوش مصنوعی را «سیستمی با توانایی شناسایی، تفسیر، استنتاج و یادگیری از داده‌ها برای دستیابی به اهداف سازمانی و اجتماعی» تعریف کرده‌اند. اما پرسش این‌جاست؛ آیا مهندسان و توسعه‌دهندگان هوش مصنوعی به ابعاد اخلاقی این فناوری توجه کافی دارند؟

بسیاری از مهندسان و توسعه‌دهندگان هوش مصنوعی مسئولیت اخلاقی را خارج از حیطه کاری خود می‌دانند. آن‌ها معتقدند که «ما فقط روی بهبود الگوریتم‌ها تمرکز می‌کنیم. مسئولیت استفاده از این فناوری برعهده دیگران است.» این نگرش در میان متخصصان هوش مصنوعی رایج است؛ به‌طوری که برخی انگاره خودخواهانه‌تری را مطرح می‌نمایند که «اگر فناوری امکانپذیر باشد، حتماً ساخته خواهد شد. در نتیجه بحث اخلاقی به ما مربوط نیست.»

در همین راستا برخی توسعه‌دهندگان هشدار می‌دهند که اگر هوش مصنوعی به‌درستی برنامه‌ریزی اخلاقی شود، ممکن است انسان‌ها را به‌عنوان «عامل تخریب محیط‌زیست» شناسایی و اقدام به حذف آن‌ها کند! این ادعاها هرچند افراطی به نظر می‌رسند، اما نشان‌دهنده عمق نگرانی‌ها درباره آینده هوش مصنوعی قلمداد می‌شود.

در این میان نقش روابط عمومی به‌عنوان پل ارتباطی بین سازمان‌ها و ذینفعان برجسته‌تر می‌شود. این حوزه نه‌تنها از هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌ها، ایجاد محتوا یا مدیریت بحران استفاده می‌کند؛ بلکه در مواقع بروز خطاهای فاجعه‌بار مسئولیت توضیح و مدیریت افکار عمومی را برعهده می‌گیرد. بسیاری از متخصصان روابط عمومی هنوز درک عمیقی از پیچیدگی‌های اخلاقی هوش مصنوعی ندارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در شبیه‌سازی‌های مرتبط با مدیریت بحران‌های طبیعی (نظیر سوانح لرزه‌ای و اقلیمی)، نادیده انگاشتن کاربرد راهکارهای مبتنی بر هوش مصنوعی در زمینه انتشار خودکار اعلان‌های اضطراری برای شهروندان به‌عنوان یک ریسک استراتژیک ارزیابی می‌شود. این نقیصه سیستمی، احتمال تشدید تلفات انسانی را به میزان قابل توجهی افزایش خواهد داد.

هوش مصنوعی در صورت استفاده مسئولانه قادر به حل بحران‌هایی نظیر تغییرات اقلیمی، گرسنگی، یا نابرابری‌های درمانی است. اما بدون استانداردهای اخلاقی محکم، احتمال تبدیل‌شدن به نوعی تکنوکراسی محض و لجام‌گسیخته (حکومت فناوری بر انسان) وجود دارد.

هدف از این نوشتار اشاره به جهانی است که در آن ماشین‌ها بر پایه یادگیری هوش مصنوعی، روزبه‌روز هوشمندتر می‌شوند و در نتیجه پیشرفت‌هایی که در آینده (رایانش کوانتومی و رابط‌های مغز–رایانه) متصوریم، تضمین امنیت و اخلاقمندی هوش مصنوعی در گرو همکاری بین‌رشته‌ای مهندسان، دانشمندان و متخصصان ارتباطات خواهد بود.

با همه این‌هایی که گفته شد، پرسش اصلی و اساسی این است که آیا انسان‌ها آن‌قدر توانمند هستند که اخلاق را به هوش مصنوعی بیاموزند یا این‌که روزی قربانی اخلاق خودساخته ماشین‌هایی خواهند شد که مدام بر پایه هوش مصنوعی در حال توسعه و یادگیری‌اند.

انتقال پایتخت به جنوب و بحران مواد مخدر

صادق قیصری

در ماه‌های گذشته سخنان و دیدگاه‌های گوناگونی دربارهٔ ضرورت انتقال پایتخت به کرانه‌های مکران از سوی دولتمردان و شخص رئیس‌جمهور بر زبان آمده که با توجه به مشکلات و گرفتاری‌های کلان‌شهر تهران پربیراه نیست. به سخن دیگر، گرفتاری‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... افزون بر بی‌توازنی جمعیت و محیط جغرافیای تهران، زمینه‌ساز طرح فکر انتقال پایتخت شده است.
نگارنده در پی آن است که نسبت انتقال پایتخت ایران را با معضل قاچاق مواد مخدر در ایران بررسی کند و ببیند که، آیا انتقال پایتخت – افزون بر خیرهایی که برخی کارشناسان بر آن مترتب دانسته‌اند– می‌تواند یکی از بحران‌های اجتماعی ما را که همان معضل قاچاق مواد مخدر است، حل کند. بنا به گفته‌ای غیررسمی و خوش‌باورانه حدود یک میلیون نفر به طور مستقیم با مشکل اعتیاد به مواد مخدر دست به گریبان‌اند. این تعداد منهای کسانی است که هر سال، جان و وقت و زندگی خود را برای مبارزه با این پدیدهٔ بر کف گرفته اند. خانواده، دوستان و هم‌محلی‌های گرفتاران در چنگال اعتیاد به مواد مخدر را که به طور غیرمستقیم در رنج‌اند، نیز باید در شمار آورد.
پژوهش‌ها نشان می دهند، استان‌های کرانه‌های دریای مازندران و استان‌های شمال‌غرب و غرب کشور نسبت به جنوب و جنوب شرق کشور مبتلایان و بیماران کمتری دارد و به نظر می‌رسد، سیاستمدارانی که از آن مناطق برای سازماندهی سیاسی کشور برخاسته‌اند، کمتر متوجه خطر این پدیده برای جان و مال و اقتصاد جنوبی‌ها هستند.
این کم‌توجهی درکنار همسایگی با منبع جهانی تریاک و بی‌نتیجه بودن سیاست‌های سازمان ملل متحد و نهادهای مربوط به آن، موجب خطراتی دیگر شده است. دسیسهٔ کشورها و باندهای مافیا را هم باید برشمرد. دسیسه‌های استعمار برای وابسته کردن، فقر و زبونی مردم و اقتصاد کشورهای جنوب به اقتصاد کشورهای شمال را که در جنگ اول و دوم تریاک و قیام تایپینگ و قیام مشت زنان در چین نمودار شد، هم باید مزید علت دانست. حال که دولتی بر سرکار آمده که منادی وحدت و وفاق ملی و شنونده سخنان سنجیده است– و خوشبختانه فکر سازماندهی و انتقال پایتخت به جنوب و منطقهٔ مکران را طرح کرده است– می‌تواند در صورت انتقال، معضل مواد مخدر را به صورت ملموس‌تر شناخته و موشکافی کرده و در حل آن، بهتر و بیشتر گام بردارد.
برخی از کارشناسان جابجایی پایتخت را موجب نتایج مثبتی چون احیای تجارت دریایی، کم شدن مشکلات شهری تهران، توزیع بهتر جمعیت و دورشدن از ادراک خفگی جغرافیایی و حکومت خشکی‌زی، تراکم‌زدایی از پایتخت، بهبود معضل آب، آمایش بهتر سرزمین، حل شدن بهتر بحران مشارکت، نفوذ راهبردی بیشتر، امکان بالاتر برای رسیدن به توسعهٔ پایدار، کم شدن مخاطرات طبیعی و انسانی پایتخت و رسیدگی عمرانی بهتر به مرکز، جنوب و جنوب شرق کشور می‌دانند.
نگارنده برآن است که به این سیاهه « مبارزهٔ بهتر با مواد مخدر و پایش مرزها» را می‌توان افزود. برخی از آگاهان فکر جابجایی پایتخت به جنوب را از نظر امنیتی، زیانمند و به دلیل شوری آب منطقهٔ مکران و واقع شدن این منطقه در مرز، نادرست دانسته‌اند. در پاسخ باید گفت، ورای منطقهٔ مکران پهنهٔ آب‌های بین‌المللی و آزاد است که این منطقه را می‌توان با هاله‌های امنیتی دریایی حفاظت کرد. افزون برآن، با نصب آب شیرین کن ها – طرحی که در حال انجام است – می توان سطح زیر کشت منطقهٔ سیستان را چندبرابر کرد. درمورد مزیت‌های ارتباطی منطقهٔ مکران و این‌که هیچ وقت از این نقطه در درازنای تاریخ خطری متوجه میهن نبوده است،کارشناسان نظامی و علوم مربوطه بهتر می‌توانند نظر بدهند.

تغییرات اقلیمی زیست بوم دریایی، خطری برای شبه جزیره بوشهر

حسین شادکامی – کارشناس صید و بهره‌برداری



شهر کنونی بوشهر با موقعیت جغرافیایی خاصی که به شکل صفحه‌ای از خشکی به دریا کشیده شده، از تمامی جهات به آب دریا متصل است. در این یک‌صد سال اخیر، تغییراتی در زیست بوم منطقه ساحلی دریایی مشاهده می‌شود که اولین گام آن تغییر موقعیت جزیره‌ای شهر به شبه جزیره بوده است. این تغییر در شرق جزیره که از موقعیتی استراتژیک با زمین‌های پست و هموار با سطح دریا برخوردار است، از شمال‌شرقی توسط خورهای سلطانی، لشکری، صلح آباد و پودر بنگله به سمت مسیله نمک‌زارها که دهانه‌ای وسیع را در بر می‌گرفت، قرار دارد (تقاطع جاده بوشهر–برازجان) و از سمت جنوب‌شرقی نیز از خور دلوار به سمت شرق تنگک پیشروی می کند. این دو فرورفتگی در این منطقه به هم متصل می‌شوند. در زمان مد و آبرفتی‌ها، آب دریا در این ناحیه کم‌عمق به هم می‌آید که به تشکیل خورها و معصبه‌ها و سپس تقویت صیدگاه‌هایی همچون «سه دندون، مولیات، لچه، بندوک، تل خر و بوالخیر، لرزون، بنگله، صددروازه، منگف، هاله...» منجر شده است. از آن‌جا که در این چند دهه اخیر تا به امروز با مسدود شدن این راه آبی، این زیستگاه‌ها فقط نامی از آن‌ها باقی مانده است، طرح‌های توسعه بندری و شهری در حاشیه تمامی نوار ساحلی به صورت فشرده، به‌خصوص در منطقه پس کرانه‌ای این شهر، از سمت شمال توسط توسعه اداره بنادر و دریانوردی و ایجاد تفرجگاه (تی‌وی‌ای و پارک شورا) در غرب آن و ادامه دیوارهای بلند در طول سواحل تا اسکله جفره، و از آنجا به تفرجگاه‌های (صدف، مرجان، مروارید و منازل سازمانی نفت‌کش) اسکله جلالی و پارک شغاب و سپس به سمت آبشرین کن تا پارک لیان و منطقه جنوب‌غربی رادار و هلیه، نیروگاه اتمی و اسکله بندرگاه (که تقریباً طولی معادل ۲۰ کیلومتر از ۳۰ کیلومتر نوار ساحلی را در بر گرفته)، عوامل قطع ارتباط منطقه جزر و مدی را پوشش داده است.
در قسمت شرقی آن، اتصال دوجزیره شیف و عباسک به خشکی و توسعه مجتمع نگین و صدرا در شرق خور سلطانی و لشکری در غرب خور نیز شامل اسکله‌های اداره بنادر و دریانوردی و گمرک، جبری، پرشین مارین (جهاد دریا)، شیلات، والفجر، صلح آباد و شهید محلاتی به سمت شرکت پخش فرآورده‌های نفتی تا صدرا، کارخانجات و سپس مجتمع دهکده تفریحی و گردشگری و بعد از آن جاده خروجی شهر و مجتمع‌های بندری، شهرک صنعتی و خدماتی و تکثیر و پرورش میگو را در بر می‌گیرد. در این نوارهای ساحلی، کمتراز استاندارد زیست محیطی در طرح‌های توسعه‌های مربوطه به کار گرفته شده و توجهی نسبت به مناطق زیست بوم دریایی، مناطق جزر و مد و خورها که یکی از حساس‌ترین نقاط زیست بوم دریایی است، صورت نگرفته است. این ناحیه در معرض ناملایمات توسعه قرار گرفته و تأثیر منفی بر اکوسیستم آبی و خاکی این منطقه گذاشته است. جا دارد که مدیریت توسعه شهری و زیست بوم منطقه‌ای با حساسیت خاص تجدید نظر نمایند.



درخشش بازیکنان بوشهری تیم های ملی (چمنی و ساحلی) در

روزهای تاریک فوتبال استان بوشهر !!!

رضا سیاهوشی



هرگز نمی‌توان شایستگی دیگر بازیکنان تیم ملی ایران را نادیده گرفت اما طارمی، قائدی و محبی سه عنصر مهم، تاثیرگذار و اصلی آن هستند و اسکلت این تیم بدون هریک از این‌ها شاید سُست و شکننده باشد. وقتی هم که دانشگر در مقاطعی به تیم ملی دعوت می شود، چه قشنگ پرچم بوشهر را بالا می برند و افتخاری برای مردم شهر گرما و شرجی است که در بسیاری نداشتن‌ها اما داشته‌های خفته‌ای رو می‌کنند که همگان را به تحسین و احترام بوشهر و بوشهری‌ها وا می دارد.

از طرفی، سال‌هاست که «پاپتی‌های» بوشهر در ماسه داغ ساحل چنان می‌درخشند و آوازه بوشهر را «جهانی» کرده اند که همه را شوک زده کرده‌اند!

از کاپیتان مسلم مسیگر، تا الان ادامه هنرنمایی های، محمدجواد خسروی (دروازه بان)، سبحان فاله و به‌خصوص سه ملی پوشی (علی میرشکاری، محمدعلی نظرزاده و محمدعلی معصومی زاده) که اخیراً قهرمان بلامنازع فوتبال ساحلی آسیا شدند و چه زیبا کاری بس ماندگار کرد محمدعلی معصومی زاده در بازی حساس با عربستان که در موقعیتی عالی وقتی دید بازیکن حریف مصدوم شده، توپ را به بیرون زد تا نشان دهد اخلاق سرلوحه همه چیز هست و هدف از ورزش کردن فقط رسیدن به مقام قهرمانی نیست.

هرچند وقتی اشاره‌ای به فوتبال ساحلی می‌شود، نمی‌توان و نباید زحمات برادران طبیب‌نژاد (حسین و عباس) و تلاش آنان در تیم محلی دریانوردان صلح‌آباد (ظلم‌آباد) نادیده گرفت و یادی از آنان نکرد.



بله؛ چنین «شیرمردانی» دارد بوشهر که همیشه «پرچمش» بالاست.

در تمام بازی‌های تیم ملی به‌خاطر هنرنمایی بازیکنان شایسته تیم های ملی چمنی و ساحلی، نام زیبای بوشهر بارها از زبان گزارشگران آورده می‌شود که هم جای بسی خرسندی است و هم افسوس این خورده که چه استعدادهایی داشته و داریم اما دیگر جایگاهی در سطح اول فوتبال کشور نداریم!

کجاست آن تیم ریشه‌دار و بزرگ شاهین که نام بوشهر را در کشور ساری و جاری کرده بود و هزاران مرتبه مجریان، گزارشگران، مفسران، تحلیل گران و کارشناسان در هر بحث فوتبالی از آن نام می‌برند؟!

چه روزگاری دارد باشگاه بزرگ و بازیکن ساز ایرانجوان که در کشور همه را به این باور رسانده بود که در بازیکن سازی و معرفی بازیکن ، صاحب جایگاه و اعتباری خاص است؟!

چه کردید با فوتبال این شهر ؟!

وقتی سه نفر از شهری که حتی نماینده‌ای در لیگ یک هم ندارد اما بازیکن فیکس تیم ملی بوده، جای بسی افسوس و تاسف دارد که چرا حال و روز فوتبال بوشهر به چنین تیرگی، سیاه تر از سیاه افتاده است.

همه، کار حمایتی هلدینگ خلیج‌فارس از باشگاه بزرگ و مردمی «استقلال» را می ستایند زیرا پولی که در ورزش هزینه شود، سلامت و امنیت جامعه را به‌دنبال دارد و به افزایش انگیزه در بین بازیکنان خردسال تا بزرگسال کمک می‌کند تا ترغیب شوند که بیشتر تلاش نمایند و در جایگاه خوبی در سطح اول فوتبال





قرار گیرند .

این پروسه مردم و به‌خصوص هوادارن فوتبال را خوشحال می کند، آن هم در کشوری که روح نشاط و شادابی مُرده و اماکن تفریحی در آن بسیار کم است!

اما ای کاش همان‌طور که تصمیم گرفته می شود برای «استقلال» از منابع مالی این استان حمایت نمایند، فکری اساسی هم برای تیم پارس جنوبی می کردند!

یا « ایرانجوان » بوشهر را حمایت مالی خوبی می کردند

و تیم « شاهین » بوشهر را زنده می کردند!

چرا تیم قدیمی «گسار» از محله فوتبالی «جبری» که در لیگ ۲ حضور دارد، نباید حمایت شود که بارها تصمیم به انحلال آن بگیرند؟!

سوال این‌جاست که خواسته معقول و منطقی مردم جم، هواداران شاهین عامری (تیم روستایی در بخش ساحلی که با سرمایه شخصی اداره می شود و شور و هیجانی در آن منطقه ایجاد نموده) و تیم های ریشه دار شاهین و ایرانجوان از سهم گاز، نفت، نیروگاه، گمرک، پتروشیمی و... در این استان را چه کسی پیگیری و دنبال می کند؟!

سرنوشت تیم مردمی و دوست داشتنی پرسپولیس گناوه و آن همه زحمات مردانی همچون «نادر جعفری» و مردم علاقمند گناوه ، به کجا کشیده شد؟!

سال‌هاست که ایرانجوان خورموج توسط خانواده بی‌ادعای «منفرد» حمایت می‌شود، این‌ها خدمت و کمک به سلامت و امنیت جامعه نمی باشد؟! نباید حداقل حمایتی شوند که با دلگرمی بیشتر فعالیت کنند؟

«دشتستان» با آن همه داشته هایش نباید نماینده‌ای در لیگ های کشور داشته باشد؟

فوتبال دیلم، دیر و کنگان چه روزگاری دارند؟!

اگر اختصاص اندک درصدی از آن بودجه کلانی که به تیم‌های مانند استقلال و پرسپولیس داده می‌شود به فوتبال استان بوشهر تزریق گردد و مدیریت صحیح شود، این استان حرف‌های زیادی برای گفتن دارد.

هرگز به یاد نداریم که نمایندگان استان در مجلس کاری اساسی و ماندگار در این زمینه پیگیری و دنبال کرده باشند که دولت را موظف به انجام آن گرداند و جای آن پیدا باشد!

در چندسال اخیر هیچ‌کدام از استانداران این استان قوی و غنی، آستین همت آن‌چنان که می‌بایست بالا نزدند و فقط و فقط «شعار» دادند و در نهایت عملکرد «صفر»!

هیات فوتبال استان کماکان در خواب عمیق فرو رفته و



چنان گوش خود را پر از پنبه نموده که صدای به حق هیچ معترضی را نمی‌شنود!

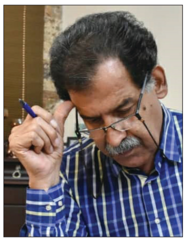
از پیشکسوتان دلسوز و واقعی خیلی بیش از این انتظار می رود و جای بسی تاسف دارد که هیچ تکانی به خود نمی دهند!

خبرنگاران و رسانه‌ها خاموش و بی‌خیال از سیه‌روزی فوتبال بوشهر شده اند!

استانی که بازیکنانی در سطح ملی و بین‌المللی به فوتبال کشور تقدیم کرده است، اکنون تمام روزنه‌های امید برای ارائه استعداد فوتبالیست‌های آینده‌دارش به فوتبال کشور و تیم ملی به رویش بسته شده و فریادرسی هم ندارد؟!

خوردن حلوای دی جیجو با هرکول

ابراهیم بشکانی



یه ظهر توسونی طبق معمول بعد خوراک خوردن و فرار از گرما و صدای تِلق تِلق پنکه سقفی، حصیر نرمه‌ای برداشتم و رونه کنار ساحل بوشهر شدم، بعد از میدون ننی اصغر چارلی تو کیچه روبروی دِریا که رسیدم، دیدم چند نفر جا پهن کِردن و خوسیدن، مو هم حصیرم پهن کردم و یه گوشه دراز کشیدم، یه نسیم خنکی از طرف دِریا می‌اومد، هنوز چیشام گرم نشده بید که یه مرتبه سرو صدایی بلند شد، فوری بطرف صدا دویدُم، دیدم آغی جمشیدی که تو شهرداری کار میکنه و خونشون دم شهرداری بید با دو نفر بالاسونی دعواشِن، جمشیدی، پیش نوحه خون محله بهبهونی بید و یه دَسش، چارُم آبان، حین فشفشه روشن کردن از دست داده بید، اون دو نفر بالاسونی سی محض مستی، با جیپ شهبازی که سوارش بیدن با سرعت به تیر چراغ برق روبروی پله شهرداری بر خورد کرده بیدن که باعث خَل شدن تیر به طرف دِریا و جدا شدن یکی از چراغ‌ها و افتادنش تو دِریا شده بید.
بچا فوری چراغ از تو دِریا درآوردن و دادن دست آغی جمشیدی، تو همی بین، دعوا بالا گرفت و یکی از اونا مُشتی بطرف جمشیدی پرت کرد که او هم یه جا خالی داد و با همون چراغ چناَن زد تو سرش که حباب چراغ پِشک خورد و خین از سر و روی او بدبخت اومد دومن، عده زیادی جمع شده و همه تو هم خَلبوس بیدن، خلاصه با وساطت چند نفر به دعوا فیصله دادن و اونا رو سوار ماشینشون که جلوش خَلچه شده بید کردن و به طرف مریضخونه روبروی مجسمه شاه بردنشون، مو هم رو کَمه دریا ویساده بیدم و نظاره‌گر دعوا، کمی که خلوت شد، چیشم افتاد روی زمین دیدم دو تا سکه یَک تمنی و یه دوزاری روی زمین افتاده، فوری رفتم و پاهام روشون نهادم که پیدا نباشن و همین طور شَق ویسادم تا ببینم صاحبش پیدا میشه یا نه و از جام تکون نمی‌خوردم، حالا هم دلم می خواست صاحبش پیدا بشه و فیس بدم بُگم اینا مو پیداش کردم، و هم پیدا نشه تا سی خوم وردارمش، وقتی مطمئن شدم کسی پِیْش نگشت، یواشکی اونها را ورداشتُم و کِر لیفَه تُنبونام زدُم تا بِچه‌های دیگه نفهمند و ازُم نسوننش و از اون محل جیم شدم و رفتم حصیر نرمم ورداشتم و بطرف خونه رونه شدم. خونه که رسیدم از ترس این‌که نِنه بوام بام دعوا نکنند، تو دالون ورودی خونه زیر چند تا چِندل قایمش کِردم و هیچی نگفتم، صبا صبح برعکس روزای دیگه که زود می‌رفتم دمِ دِریا بازی کردن، تو خونه موندم و چند مرتبه یواشکی هی می‌رفتم سیل پیلا می کردم و باز میزاشتم سر جاشون، هنوز ظهر نشده بید سی ننم گفتم: ننه امروز نون نمیخی برُم بخرُم؟ گفت: بله امروز خوراک نونی داریم بیا برو چند تا نون از نونوُیی کلسیا از کل ممد بخر و بیو. فوری پیل از ننم گرفتم و یواشکی از زیر چِندلا یه یکتمنی ورداشتم و از خونه رفتم در، اُما به جای نونوُیی کلیسا بطرف دروازه و نونوُیی اصغر تو فلکه ششم بهمن (انقلاب امروزی) رفتُم، همیکه اونجا رسیدُم بوی پکورای علی پکورایی زانوم شُل کرد و همونجا ویسادم، از طرف دیگه همو نزدیکی زیر درخت گل ابریشم روبروی دکون میش صالح که حلوای سنگک و کنجدی و راشی خوشمزه می‌آورد، کنار نونوُیی اصغر، دی جیجو یه کرسی کوچیکی زیر پاش نهاده و رو زمین پهن کرده نشسته بید و سینی گت حلوای انگشت پیچ معروفش با اون روغن مَشتی که ریش برق می‌زد، جلوش نهاده بید و می‌فرشوند. حلوُیکو بیشتر سی آدم چیشک می‌زد، مو مونده بیدُم کموش بخرم، چند دقیقه‌ای صبر کردُم، دیدم گمپلو و منو باچرمی کِنار هم نشستن و با ولع خاصی لقمه پکوراشون با یه کُت پیازی کپ می‌زنن و هی قیت میدن و خنده می کنن، انگار لذیذتر از این، خوراکی نیست. کمی ویسادم و از نو یه سیلی به طرف دی جیجو انداختم و به یاد ضرب‌المثلی که همیشه با دیدن حلواش یادم میومد افتادم که میگفتن: یه حلوایی سیت می سازم که یه وجب روغِن ریش باشه، و دیدم اسمُعیل سُرخو زیر درخت ری کُرسی نشسه و همیطور که انگشتاش ته کاسش می چرخونه و میلیسه، با دی جیجو هی شوخی می کنه. فوری تصمیم خوم گرفتم و رفتم به طرف نونوُیی، یَک تمن دادم سی کل اصغر و اول ده تا نون گرمه گرفتم بعد هم اومدم یَک تُمنی مال خوم دادم به دی جیجو و گفتم پنج زار حلوا بده، تو یه کاسه‌ای حلوا کرد و همراه با دوتا دوزاری و یه یقرونی بهم داد، یه کُرسی کوچیکی پیدا کردم و نونا نهادم ری پام و شروع کردم نون حلوا خوردن، عجب مزه‌ای می‌داد انگار داشتُم بهترین پیتزا کپ می‌زدم، مدت‌ها بید که هر وَقت اینجا رد می‌شدم بو حلواش گیجم می کرد، ولی هیچ وقت چنین فرصت مفتی گیرم نیومده بید، تا ته کاسم لیسیدم. تو همین موقع صدای اذون ظهر از گلدسته مسجد پیرزن بلند شد، زود پا شدم رفتم بطرف میش صالح خواستم یکم حلوای نونکی یا کنجدی که خیلی دوست داشتم ازش بخرم و ببرم خونه بخورم ولی ترسیدم که ننم بگه پیلش از کجا آوردی. قیدش زدم و رونه خونه شدم، اون روز ظهر ننم تلیت کشک حسابی درست کرده بید، یکم هم ماسو تا با خرما بخوریم، ولی مو سرسفره سیر بیدم و اشتهای خوردن نداشتم، بازی بازی می کردم، ننم دید گفت: سیچه نمی‌خوری؟ گفتم امروز از تو خمره زیر زمین یه چنگ گُتی خرما درآوردم و خوردم و سیرُم. عصر که شد لباسم بر کردم و با دو رفتم دم دریا جنب مجسمه شاه پنج زار دادم به موسی سیاه و گفتم یه کانادادرای بده، بعد نشستم رو صندلی و شروع کردم یواش یواش خوردن و هی دور و بر سیل می کردم ببینم رفیقام نیستند که ببینند چطور هی کانادادرای خنک می‌خورم و فیس میدم، ولی هیچ کس نبید و ندید. تو همین بین یادم اومد که سینما پارس فیلم هرکول زده و بنا گذاشتم با بقیه پیلم شو با دوستام برم سینما، به همین خاطر رفتم در خونه یکی از رفیقام که بواش هیچ وقت تنهایی نمیذاشتش به سینما بره و با هم رفتیم، اول بلیط گرفتیم، بعد با دوزاری که برام باقی مونده بید یه کاسه باقله گرمک خریدیم و خوردیم، بعد هم سیل فیلم کردیم و رفتیم خونه.

برگزاری پانزدهمین جشنواره نوروزی انجمن تموکن پارس دشتستان



به گزارش روابط عمومی انجمن، پانزدهمین جشنواره نوروز باستانی با تشریف‌فرمایی باشکوه فرهنگ‌دوستان دشتستان برگزار شد.
این آیین نوروزی با همراهی هنرمندان برجسته موسیقی استان و اجرای موسیقی دواری و سنتی محمدعلی درخشان، موسیقی محلی و قدیمی محمود فتحی، موسیقی دشتستانی خداکرم همایون‌مهر، موسیقی بومی ایرج زنده‌بودی برگزار شد.
نوازندگی کیبورد و اجرای هنرمندانه ریتم‌های زیبا و شادی‌بخش این جشن را کوروش شیخی عهده‌دار بود.
هم‌چنین یاسمن رضایی با همراهی درخشان به اجرای زیبای ساز سنتی سنتور و تنبک پرداختند.
بر اساس این گزارش امان‌الله ابراهیمی چکامه‌سرای (شاعر) برجسته استان بوشهر نیز در این آیین فرهنگی به اجرای قطعاتی از موسیقی سنتی ایران‌زمین پرداخت.
شاهنامه‌خوانی و حافظ‌خوانی و اجرای قطعه شکوهمند تاریخ ایران زمین توسط سوفیا شبانکاره و ایلیانا اسماعیلی از برنامه‌های زیبایی بود که شور و شوق زیادی به این آئین بخشید.
پاسداشت مقام مادران ایران زمین از آیتم‌های ویژه این جشن بهاری بود که با استقبال پرشور مهمانان همراه شد و به‌صورت نمادین از زینب باقری حقیقی قدردانی شد.
در ادامه این همایش بهاری شاهد استندآپ کمدی «پاسداشت عشق» با حضور چهره‌های فرهنگی، هنری و تاریخ دوستان دیار نخل و خرما بودیم.
بر اساس این گزارش، در آئین پاسداشت بهار انجمن تموکن پارس صدها تن حضور داشتند و با اجرای زنده سرود ملی ایران توسط گروه هنری آریا شاهد پایان این جشن شکوهمند بودیم.
کوروش محتشمی دبیری این همایش، ایرج اخلاقی هماهنگی‌های ویژه و پشتیبانی و مسعود باقری اطلاع‌رسانی و روابط عمومی این رویداد فرهنگی و هنری را به عهده داشتند.
در این جشن بهاری بیتا شفیعی از سخنوران و مجریان برتر دشتستان اجرای صحنه را به عهده داشت و در پایان مسعود آتشی، پژوهشگر برتر دشتستان با بیانی شیوا به پاسداشت شادی پرداخت و از حضور شکوهمند زنان و مردانی از سراسر استان بوشهر در این آیین سپاسگزاری کردند.
در فرجام این همایش زیبا تمامی مهمانان ارجمند از دبیر همایش و برگزارکنندگان قدردانی کرده و ایشان را با واژگان مهرورزانه مورد ستایش قرار دادند.
در پایان لازم می‌دانیم از طرف کمیته برگزاری از تمامی مهربانوان و دلیرمردان ایران زمین که از سرزمین نخل و دریا تا آذربایجان قهرمان در این آیین تشریف فرما شدند، سپاسگزاری کنیم.



nasimjonoub.com

نسیم جنوب

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساب: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

فستیوال «کوچه» را به کوچه همدلی و آشتی تبدیل کنیم

یونس قیصی‌زاده





در روزهای اخیر که به زمان برگزاری فستیوال کوچه نزدیک می‌شویم، بار دیگر بحث موافقان و مخالفان برگزاری این فستیوال گرم شده است. این‌بار برخی از مخالفان، قبل از شروع و بدون اطلاع از چگونگی سیاست‌گذاری و اجرای برنامه در این دوره و صرفاً با تکیه بر ذهنیت قبلی، دست به کار شده‌اند تا به هر نحو ممکن جلوی اجرای آن را بگیرند. موافقان نیز منتظر برگزاری آن به نحو مطلوب و شایسته هستند.

به نظرم امروز دیگر حتی مخالفان این فستیوال مردمی نیز می‌دانند که برگزاری فستیوال کوچه چه اثر مثبت و فراوانی در معرفی فرهنگ و هنر بوشهر و جذب گردشگر به استان داشته است.

حالا می‌ماند نحوه برگزاری این فستیوال که مورد اختلاف موافقان و مخالفان است.

مخالفان بیشتر نگران نحوه اجرای این فستیوال هستند و نحوه اجرای آن را مغایر با ارزش‌های مورد نظر خود می‌دانند. به عنوان کسی که سال گذشته در همه برنامه‌های فستیوال در عمارت حاج رئیس حضور داشت و مشاهده‌گر همه اجراها از نزدیک بود، می‌توانم شهادت دهم که در فستیوال سال گذشته هیچ اتفاق و موردی نبود که باعث خدشه‌دار شدن ارزش‌های مورد نظر این مخالفان شود و فستیوال رسمی در عمارت حاج رئیس با رعایت همه هنجارها و ارزش‌های مورد توافق و هماهنگ شده برگزار کنندگان با نهادهای متولی برگزار شد. از این رو نمی‌توان بر نحوه اجرای رسمی فستیوال اشکالی وارد کرد.

منتهی احتمالاً نظر مخالفان روی آنچه هست که در بیرون از فضای عمارت حاج رئیس و در میدان و کوچه‌های بافت قدیم به صورت خودجوش و همراه با خیام‌خوانی و شادی توسط جوانان اتفاق افتاد

و با مشاهده چند فیلم مونتاژ شده، فکر می کنند که ارزش‌های مورد نظر آنها در این تجمعات شلوغ و شاد رعایت نشده است. باز هم به عنوان کسی که همه آن شب‌ها بعد از اتمام فستیوال، در کوچه‌ها حضور داشت، اظهار می‌دارم که چیزی جز شادی و خوشحالی جمع کثیری از جوانان آن هم در کمال امنیت و رعایت اخلاق توسط آنان ندیدم و از این نظر باید تشکر کرد از جوانان بوشهری که با وجود این همه مصیبت و سختی و مشکل، روحیه شاد خود را حفظ کرده و علاوه بر آن در تجمعات گسترده نیز، اخلاق و متانت و جوانمردی خود را به نمایش گذاشتند و لحظات خاطره‌انگیز را در کمال آرامش برای گردشگران به وجود آورند.

با این حال، یک نکته وجود دارد و آن که خیلی از گردشگرانی که با هزینه کردن چند میلیونی برای حضور در فستیوال به بوشهر می‌آیند، به دلیل محدودیت محل برگزاری فستیوال، عملاً امکان حضور در برنامه‌های موسیقی این فستیوال را به دست نمی‌آورند و برای همین مشتاقانه به دنبال یافتن نشانه‌هایی از موسیقی بوشهر در کوچه پس‌کوچه‌های آن می‌گردند، ضمن این‌که خیلی از مشتاقان بومی نیز امکان حضور در این فستیوال را پیدا نمی‌کنند.

در این زمینه پیشنهاد می‌شود که نهادهای فرهنگی، قدر این موقعیت و حضور گردشگران را دانسته و آنها نیز در این ایام، اقدام به برگزاری برنامه‌های فرهنگی و هنری نمایند و آستین همّت بالا بزنند و گوشه‌ای از کار را دست بگیرند و جوابگوی سیل مشتاقان به فرهنگ و هنر و موسیقی بوشهر باشند.

همچنین پیشنهاد می‌شود همزمان با این فستیوال، ضمن فعال کردن کافه‌های خیام خوانی، در مکان‌های تاریخی همانند مدارس ماندگار سعادت و گلستان و عمارت گلشن و... در بافت قدیم بوشهر که هم بازسازی و مرمت شده‌اند و هم محوطه بزرگ و کافی دارند و همچنین محلات و پارک‌های ساحلی بوشهر، موسیقی محلی توسط گروه‌های بوشهری به صورت عمومی و رایگان برگزار شود تا هم گردشگران و جوانان بتوانند از این برنامه‌های شادی‌بخش استفاده کنند و هم این برنامه‌ها با مدیریت و کنترل شده، از حواشی به‌دور باشند تا نگرانی منتقدان صدیق نیز برطرف گردد.

درک این نکته مهم است که برگزاری فستیوال‌های فرهنگی در استان بوشهر به منظور ایجاد تفاهم و نزدیکی بیشتر مردم با یکدیگر به زبان هنر است و به جای این‌که بر طبل اختلافات بکوبیم و بر حجم سنگ‌اندازی‌ها بیفزاییم، بهتر است سعی کنیم که بر نقاط مشترک و توانایی‌های بوشهر برای معرفی به کشور و جهان متمرکز شویم و بگذاریم تا چرخ گردشگری و منافع آن در این استان غنی اما دیده نشده، به گردش درآید.

تمجید به‌جای توبیخ توسط معاون استاندار بوشهر



قاسم محمدی: احسان جهانیان معاون سیاسی استاندار بوشهر اظهار داشته: «اجرای برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی در سواحل استان در ایام نوروز که با ماه مبارک رمضان نیز تلاقی داشت ارزشمند بود که لازم است از دستگاه‌های اجرایی، امدادی و خدماتی استان که نقش مؤثری در تأمین رفاه و آرامش شهروندان و گردشگران داشتند قدردانی کنم».

این سخنان و قدردانی و ارزشمند دانستن برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی توسط معاون استاندار در حالی است که امسال شاهد ضعیف‌ترین برنامه‌های نوروزی توسط شهرداری و دیگر ادارات و دستگاه‌های مرتبط با تعطیلات نوروزی در بوشهر بودیم. حسین حیدری شهردار اصولگرای بوشهر اقدام به تعطیلی تمامی برنامه‌های شادی‌بخش نوروزی کرد و شورای شهر هم در حمایت از وی، چشم خود را روی انتظار مسافران نوروزی جهت بهره‌مندی از فرهنگ شاد و غنی بوشهر در مراکز عمومی و پارک‌ها و بوستان‌ها بست و آن وقت معاون استاندار به‌جای این که به این تصمیم غلط شهردار و شورای اعتراض کند، زبان به ستایش برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی در ایام نوروز می گشاید!

آقای معاون استاندار، از کدام برنامه فرهنگی و اجتماعی که توسط ادارات و دستگاه‌های متولی باید انجام می گرفت، صحبت می کنید؟ چه برنامه‌های مفیدی انجام گرفتند که مردم و مسافران نوروزی شاهد آن نبودند و شماها آن‌ها را دیدید و زبان به ستایش گشودید؟ از کدام امکانات رفاهی تشکر می کنید وقتی حتی نتوانستید مشکل ابتدایی مسافران که سرویس بهداشتی کافی است، را رفع کنید! آقای معاون دست از تعارف و تمجید بی‌جهت بردارید، ستادی تشکیل دهید و با کسانی که در زمینه تامین امکانات رفاهی و نیازهای مسافران نوروزی در بوشهر، کم کاری کردند، برخورد کنید تا در تعطیلات عمومی دیگر شاهد چنین کمبودها، نارضایتی‌ها و آبروریزی‌هایی در بوشهر نباشیم.